

بسم الله الرحمن الرحيم

«مدد الأعلام الأوحدي في فقه الأحكام الجعفری علیہ السلام»

تقريرات خارج الفقه الجعفری
للأستاذ السيد محمود المددی الموسوی

كتاب الطهارة

فصل في احكام التخلی

بتحرير الفقير مهدي بهرام بيگی

افصل فی احکام التخلی:

مرحوم سید در این فصل می پردازد به احکام و آداب تخلی آن وقت به مناسبت مسائلی گفته می شود که مسائلی خوب و بسیار محل ابتلاء است.

مسألة ۱: يجب في حال التخلي

بل في سائر الأحوال

ستر العورة عن الناظر المحترم...^۲

بعدا تعریف ناظر محترم خواهد آمد اما آنچه که باید گفت این است که انسان باید عورت خود را از دیگری ستر کند چه زن باشد چه مرد باشد.

گاهها گفته می شود ستر عورت واجب است و گاهها گفته می شود که کشف عوره حرام است بخاطر این که دلیل حکم به گونه ای است که روشن نمی باشد که آیا ستر عورة واجب است یا تکشف حرام است اما آنچه که معلوم است این است که اینجا یک تکلیف بیشتر نمی باشد نه این که دو تکلیف است که اگر کسی مخالفت کرد دو عقوبت شود. اما این دو با هم ملازم است اگر ستر محقق شود تکشف ترک شده و اگر تکشف انجام شود ستر ترک شده است.

^۱ یکشنبه ۹۶/۰۹/۲۶.

^۲...سواء كان من المحارم أم لا رجلا كان أو امرأة حتى عن المجنون و الطفل المميز كما أنه يحرم على الناظر أيضا النظر إلى عورة الغير و لو كان مجنونا أو طفلا مميزا و العورة في الرجل القبل و البيضتان و الدبر و في المرأة القبل و الدبر و اللازم ستر لون البشرة دون الحجم و إن كان الأحوط ستره أيضا و أما الشيع و هو ما يتراءى عند كون الساتر رقيقا فستره لازم و في الحقيقة يرجع إلى ستر اللون.

دلیل الحکم علی وجوب ستر العورة: من مسلمات الفقه.

ما الان اصلا ناظر به نظر به عورة نمی باشیم بلکه محل بحث ما کشف عورة است نه نظر به عورة.

مثلا باب حجاب یکی پوشش بدن است و یکی نظر به نا محرم است و مشکلی ندارد یکی جایز و دیگری حرام است.

شاهد هم این است که مردم برای نظر به عورة داعی دارند بخلاف کشف عورة. و اگر یکی موافق طبع و یکی مخالف طبع است ملازمه فهمیده نمی شود. بینیم این دلیلش چه می باشد؟

از مسلمات فقه است^۱ که تستر عورة واجب و یا تکشف عوره حرام است. منتها اگر بخواهیم به لحاظ دلیلی اثبات کنیم روایتی را بیاوریم که کشف عورة حرام است یا ستر عورة واجب است این یک مقدار خالی از اشکال نمی باشد اما به لحاظ فقهی از مسلمات است اما اینکه چرا نمی شود از روایت فهمید به خاطر خصوصیت مسئله است یعنی ستر و کشف خصوصیتی دارند که سخت است اینها را به روایت اثبات کرده که در آینده خواهد آمد.

«یحفظون فروجهن» را بعضی گفته اند من جمله مرحوم خوئی اما خیلی ها قبول نکرده اند لذا گفتیم که مدرک روایت است و از کتاب دلیلی نیاوردیم. چرا این آیه شریفه نمی تواند دلیل باشد؟ بخاطر اینکه «و یحفظ فروجهن» یعنی گناهی که مناسب با فروج است که زنا باشد و به معنای ستر عورة نمی باشد.

الروایات فی الباب:

آیا به لحاظ روایی تمام است یا خیر؟

^۱ این از ضروریات دین و مذهب نمی باشد بلکه از مسلمات فقه است. اجماع هم نمی باشد یعنی نظر به خود مسئله داریم نه به کمیت آراء فقهی یعنی این حکم بین فقهاء واضح بوده است. این خودش مدرک نمی باشد اما اینها از اموری بوده اند که لااقل با وجود اینها فقیه بر خلاف آن نمی تواند فتوا دهد.

عمده روایت صحیحہ رفاعہ بن موسی است:

۱۴۱۶-۵-۱ و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ.^۲

گفته شده ست این روایت به وضوح دال است بر وجوب ستر و این روایت اطلاق دارد و زن و مرد را شامل می شود. یعنی بر این واجب است مئذر که مئذر خصوصیتی ندارد یعنی به فهم عرفی بر این شخص واجب است ستر عورت.

مناقشات فی دلالة الرواية مع صحة سنده:

سند این روایت خوب است و انما الکلام در دلالت روایت است که سه مناقشه شده است:

المناقشة الاولى: هذه الرواية^۲ تدل على وجوب الستر في الاماكن العمومي بالنهاية.

مناقشه اول این است که این روایت^۲ دارد که پوشیدن مئذر واجب است نه ستر واجب است یعنی در دخول از حمام از مئذر استفاده کند این احتمال است که در پوشیدن مفسده ای است نه از باب ستر عورة بلکه از باب دفع مفسده ای است که در حمام و اماکن عمومی می باشد چرا که انسانها از پیر و جوان و کوچک و بزرگ در این اماکن عمومی وجود دارد اما اگر کسی در اتاق خودش است و می خواهد جلوی کس دیگر لباس خود را عوض کند مثل خانه که از اماکن عمومی نمی باشد آیا از این وجوب

^۱ (۷) - الکافي ۶ - ۴۹۷ - ۳.

^۲ وسائل الشيعة ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۹، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۱۶-۵-۳ و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ.

۱۴۱۶-۵-۴ و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ.

ستر در اماکن عمومی عرفا می توان فهمید که در اینجا هم ستر عورة واجب است؟! خیر نمی توان استفاده کرد وجوب ستر در اماکن خصوصی.

لذا از وجوب ستر در اماکن عمومی نمی توان استفاده کرد وجوب ستر در اماکن خصوصی. حتی در اماکن عمومی هم نمی توان فهمید که وجوب ستر بخاطر خود این است که ستر واجب است بلکه یک چیز دیگری واجب است که با ستر عورة آن انجام می شود یا یک چیز دیگری حرام است که با ستر عورة آن فعل حرام انجام نمی شود.

المناقشة الثانية: يمكن أن يكون وجوب الستر لدفع الهتك لا وجوب ستر العورة بما هو.

مناقشه دوم این است که تکشف یکی از عناوینی است که دائماً با عنوان دومی مقارن است که هتک باشد می دانید در عرف ما و عرف آن زمان تکشف موهن بوده است عدم ستر عورة وهن بر آدم می باشد لذا اختصاص به عرف خاصی ندارد و در نزد همه مردم این امر موهن است الا در موارد نادری و اماکنی که گفته شده است که در آنجا ستر عورة نمی کنند. این یک نحو هتک است اگر شارع در روایت^۱ گفت که پوشیدن مئذر واجب است شاید از باب دفع هتک است نه این که ستر عورة بما هو واجب یا تکشف بما هو حرام باشد. ضمن اینکه باید توجه داشت که گاهی اوقات هتک ناظر هم می باشد.

شاید وجوب ستر یا حرمت تکشف به خاطر آن عنوان مقارن دائمی است که هتک باشد. و این هم یک امر عرفی است که انسان امر و عنوان مقارن معروف را بگوید حرام است نه خود فعل حرام را مثلاً در کشیدن سیگار می گویند که سیگار کشیدن حرام است در حالی که عنوان مقارن آن که اضرار به نفس باشد حرام است.

این اشکال و مناقشه دوم در همه روایات باب می آید.

۱۴۱۶ - ۵ - وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِزْرٍ.

المناقشة الثالثة: وجود المعارض لهذه الرواية.

مناقشه سوم این است که این روایت^۱ معارض دارد در صحیحہ ابن ابی یعفور که از اجلاء است استفاده می شود که تکشف حرام و تستر واجب نمی باشد:

۱۳۹۷-۳-۲ مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَتَجَرَّدُ الرَّجُلُ عِنْدَ صَبِّ الْمَاءِ تَرَى عَوْرَتَهُ أَوْ يَصْبُ عَلَيْهِ الْمَاءُ أَوْ يَرَى هُوَ عَوْرَةَ النَّاسِ قَالَ كَانَ أَبِي يَكْرَهُ ذَلِكَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ.^۳

یتجرد یعنی لخت و عریان شود یعنی آیا می تواند رجل در هنگام ریختن ماء در حمام لخت شود در حالیکه صب الماء می کند.

اشكال على هذه المناقشة: ان الكراهة عند العرف الحرمة.

اشکالی بر مناقشه سوم این مناقشه شده است و آن اینکه این کراهت در لسان فقهاء به معنای کراهت است اما معنای عرفی کراهت در آن زمان حرمت بود. این را بعضی گفته اند.

جواب على هذه الاشكال:

اولاً: لم يثبت عندنا الكراهة بمعنى الحرمة.

این فرمایش درست نمی باشد اصلاً برای ما اثبات نشده است که معنای کراهت حرمت می باشد ظاهر معنای عرفی کراهت در مقابل حرمت مرجوحیت است نه ممنوعیت یعنی وقتی می گوید هذا العمل مکروه یعنی مرجوح ما ها نفهمیدیم که معنای عرفی کراهت حرمت باشد بلکه ظاهراً معنای عرفی کراهت مرجوحیت است.

۱- ۱۴۱۶-۵ - وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يَوْمَيْنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمُزَرٍّ.

۲ (۲) - الكافي ۶ - ۵۰۱ - ۲۸.

۳ وسائل الشيعة ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۳ ، شيخ حر عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشيعة - قم ، چاپ: اول ، ۱۴۰۹ ق.

این معنای عرفی منافاتی ندارد که در بعضی از موارد در مورد کراهت شدید که حرمت باشد استعمال شود مثل آیه شریفه: «أیحب ان یاکل لحم اخیه فکرمتموه».

ثانیا: ان الکراهة اذا تنسب الی الشخص لا الی الشارع لا یدل علی الکراهة فضلا علی الحرمة.

هر زمانی کراهت اسناد داده شود به شخص نه شارع ظهورش این است که پدرش کراهت داشته است یعنی حتی کراهت شرعی آن هم اثبات نمی شود چرا که حرمت الهی دایر مدار حکمتی است فرض کنید که اگر شارع نهی کراهتی نکند اثری ندارد چرا که طبع مردم به طرف تکشف نمی باشد و اگر کسانی هم طبع آنها به این طرف است اگر شارع هم نهی کند فایده ای ندارد. وقتی به شخص نسبت داده می شود ظهور در جواز است. چرا که یعنی اگر ترک کرده است به خاطر این است که دوست نداشت.

درست است که سوال از مسئله شرعی بوده است اما خیلی اوقات می شود که سوال شرعی می کنند و جواب اخلاقی می دهیم. مثلا سوال کرده اند سیگار کشیدن حرام است؟ می گویند لا ینبغی للمومن ان تتدخن این را دقت کنید که هر جا لا ینبغی گفته اند این اخلاقی است تا مردم به سوی آن نروند نه اینکه حرام است.

ان قلت:

این که فرمود پدرم کراهت دارد به خاطر این بوده است که پدرشان از خودشان مشهور تر بوده اند نه اینکه پدرم به خاطر یک امر شخصی و روانی از این مسئله کراهت داشته اند.

قلت:

اولا که حضرت علیه السلام فرمودند: «ابی یقول»

و ثانیا اینکه شهرت خودشان از پدرشان بین مردم بیشتر بوده است و این راوی امام صادق علیه السلام را هم درک کرده اند و شاگرد ایشان بوده اند. ظاهرا یک سال قبل از رحلت امام صادق علیه السلام وفاتشان بوده است.

لذا این روایت ظاهرش در این است که اشکال ندارد.

و کیف کان به لحاظ روایی دلیلی بر وجوب ستر عورة نداریم اما به خاطر اینکه از مسلمات است حرام است البته واضح است که به خاطر هتک حرام است. اما فی نفسه بحث می کنیم که فی نفسه کشف عورت از محرمات است یا خیر؟ یا ستر عورة واجب است؟ این دلیل ندارد. ارتکاز زمان ائمه علیهم السلام و اصحاب را نداریم و ارتکاز بعد از اینها هم شاید بلکه مطمئنیم در اثر فتوای فقهاء بوده است. اگر هم روایات در حد استفاضه باشد باز فایده ای ندارد چرا که استفاضه سند را درست می کند نه دلالت را.

^۱ بقیه روایات سندا تمام نمی باشد و برخی هم این مناقشه دلالتی را دارند مهم این است که این روایتی که ما داریم ظاهرش این است که با روایت صحیح که دلالت دارد بر عدم وجوب ستر معارضه می کند.

المناقشة الرابعة: أن فی زمانه عليه السلام ما كان حمام.

اینجا این روایت یک اشکال عمومی دارد و آن اینکه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اصلا حمام نبوده است و در اواخر بنی امیه و اوایل بنی عباس حمام درست شده است^۲ و دور از ذهن است که حضرت صلی الله علیه و آله به علم غیب فهمیده است که حمامی می آید و دیگران را مورد خطاب قرار دهد، این مقداری غیر عرفی است.

^۱ دوشنبه ۹۶/۰۹/۲۷.

^۲ اشکال نشود که اگر نبوده است خوب لفظی هم برای آن وضع نشده بوده است خوب روای از کجا این لفظ را آورده بوده است و خیلی بعید است که راوی لفظی مستعمل را بیاورد که بعدا وضع برای حمام شده است پس فرض اشتباه راوی نمی باشد فرض هم است که راوی ثقة است و دروغ نمی گوید و اگر هم بگوید باز این اشکال قبل وارد است که در مقام کذب از لفظی استفاده کرده است که در آن زمان معنایی نداشته است و اتفاقا در بعد، وضع بر آن بیتی که برای استحمام بکار برده می شده است، شده است لذا وقتی این اشکال است و لو روایت سندا صحیح است به این صورت جواب داده می شود که می گوییم یا ما در اعتقادمان بر وثاقت به اشتباه رفتیم یا خیر در زمان راوی از امام حمام نبوده است اما در زمان راوی اخیر که به ما می رسد حمام بوده است لذا فرضی برای اشتباه راوی هم پیدا می کنیم.

۱...سواء كان من المحارم أم لا

رجلا كان أو امرأة حتى عن المجنون و الطفل المميز...^۲

مثلا برادر نسبت به خواهر و مادر نسبت به فرزند بر هر دوی اینها ستر واجب است برادر و خواهر، شخص و عمه و ... دقت کنید محارم را دائما در جایی بکار می برند که در جنسیت مخالف باشند. ستر بر زید واجب است بر هند هم ستر واجب است اعم از اینکه نفر دوم که ناظر است از محارم باشد یا خیر مرد باشد یا زن باشد.

ستر از طفل ممیز هم واجب است. مراد از ممیز طفلی که عورت را از غیر عورت و کار آنها و اعضای دیگر را و کار خوب و بد را هم تشخیص می دهد این را ممیز می گویند. شاید هفت سالگی را بگوییم که طفل دیگر ممیز است.

دلیل المسئلة: اطلاق الاجماع و المسلمات و الروایات.

این دلیلش چیست؟

ما دو دلیل بیشتر نداشتیم یکی دلیل اجماع بود که بعضی به آن تمسک کردند و دیگر روایات است در اجماع مثل مرحوم صاحب جواهر که گفته اند که برای من هم اجماع محصل و هم اجماع منقول ثابت شده است که کلام مجمعین هم مطلق بوده است و شامل همه این موارد می شده است و روایات هم مطلق است مثلا در مرسله تحف العقول داریم:

۱۳۹۹-۵-۳ الحسن بن علی بن شعبة فی تحف العقول عن النبی ص أنه قال:

^۱مسألة: يجب في حال التخلي بل في سائر الأحوال ستر العورة عن الناظر المحترم...

^۲.... كما أنه يحرم على الناظر أيضا النظر إلى عورة الغير و لو كان مجنونا أو طفلا مميزا و العورة في الرجل القبل و البيضان و الدبر و في المرأة القبل و الدبر و اللازم ستر لون البشرة دون الحجم و إن كان الأحوط ستره أيضا و أما الشبح و هو ما يتراءى عند كون الساتر رقيقا فستره لازم و في الحقيقة يرجع إلى ستر اللون.

^۳ (۴) - تحف العقول ۱۱.

يَا عَلِيُّ إِيَّاكَ وَدُخُولَ الْحَمَّامِ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ^۱ مَلْعُونٌ (مَلْعُونٌ)^۲ النَّازِرُ وَالْمَنْظُورُ إِلَيْهِ^۳.

ظهور عرفی ملعون در معصیت است.

نسبت به ناظر و منظور الیه اطلاق دارد. منظور الیه باید ستر کند لذا روایت در مورد نظر فقط نمی باشد.

ان قلت: التعبير بالملعون ملعون ظاهر في عدم الحرمة كما في الرواية ملعون من نام وحدة.

در روایات داریم ملعون من اكل وحدة یا ملعون من نام وحدة در آنها چرا حمل بر حرمت نکردیم در اینجا هم نکنیم.

قلت: أن ظاهر «ملعون» في الحرمة و المعصية الا مع القرينة المفقودة ههنا.

در آنها هم می گوئیم که ظهور اولیه آنها در حرمت و معصیت است اما به خاطر قرینه دست از آنها برداشتیم که در اینجا قرینه ای در کار نمی باشد لذا به همان ظهورشان اخذ می شود. لذا ظهورشان در معصیت است از این نظر اشکالی ندارند اما مناقشات دیگری در روایت داریم.

مناقشه: أن الرواية مع الاشكال في سنده مخدوش دلالة لعدم ثبوت الحمام في ذلك الزمان.

این روایت قطع نظر از این که سندش ضعیف است و مرسله است مضعفات دیگر هم دارد که آن اشکال دلالتی قبلی را دارد که حمام است اما اشکالش کمتر است چون در منظر عمومی است این اشکال متوجه منظور الیه است و چون ناظر آمده است ظاهراً عمومیت مکان خصوصیتی ندارد چرا که خصوصیت اماکن عمومی در مورد منظور الیه

^۱ (۵) - في المصدر زیادة: فان من دخل الحمام بغير مئزر.

^۲ (۶) - ليس في المصدر.

^۳ وسائل الشیعة ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۳، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

است که ستر واجب است اما حرمت نظر در اماکن عمومی و خصوصی فرق نمی کند. اینجا یک اشکال عمومی دارد و آن اینکه در زمان پیامبر ﷺ اصلاً حمام نبوده است و در اواخر بنی امیه و اوایل بنی عباس حمام درست شده است و دور از ذهن است که حضرت ﷺ به علم غیب فهمیده است که حمام و میزری می آید و حضرت علی ﷺ را مورد خطاب قرار دهد و مراد دیگران باشند این مقداری دور از ذهن و غیر عرفی است. این از معتبرات تاریخی است که در زمان پیامبر ﷺ حمام نبوده است.

این ادله و روایات که ضعاف هستند و نوعاً مرسله هستند اطلاق دارند و بین مجنون و غیر مجنون و صبی و غیر صبی فرقی نگذاشته اند.

ما که این مسئله را از باب مسلمات فقه پذیرفتیم گفتیم به تمام قیودش از مسلمات است یعنی اطلاقش هم از مسلمات است یعنی فرق بین مجنون و غیر مجنون و ممیز غیر بالغ و بالغ و زن و مرد نمی باشد. اما این اطلاق شامل غیر ممیز نمی شود به خاطر اینکه روایات از غیر ممیز منصرف است و از مسلمات فقه هم نمی باشد. اما مجنون را در بر می گیرد به خاطر اینکه مجنون در بعضی از مسائل مثل صبی ممیز است و در بعضی مسائل ملحق به غیر ممیز است. در این مسائل شبیه صبی ممیز می باشد بخلاف در معاملات که به منزله صبی غیر ممیز می باشد. لذا دیوانه ها دائماً لباس می پوشند و بدون لباس و کاشف العورة بیرون نمی آیند لذا نشان می دهد که این مقدار متوجه می باشند.

۱... کما أنه يحرم على الناظر أيضا

النظر إلى عورة الغير...

^۱مسألة ۱: يجب في حال التخلي بل في سائر الأحوال ستر العورة عن الناظر المحترم سواء كان من المحارم أم لا رجلاً كان أو امرأة حتى عن المجنون و الطفل المميز ...

^۲... و لو كان مجنوناً أو طفلاً مميزاً و العورة في الرجل القبل و البيضتان و الدبر و في المرأة القبل و الدبر و اللازم ستر لون البشرة دون الحجم و إن كان الأحوط ستره أيضاً و أما الشيخ و هو ما يتراءى عند كون الساتر رقيقاً فستره لازم و في الحقيقة يرجع إلى ستر اللون.

فرع اول در مورد ستر عورة و کشف عورة بود این فرع در مورد نظر به عورة است. حالا او کشف عورة کرد نظر کردن به این عورة مکشوفه حرام است. بعضی از امور است که بر طرفین حرام است اما اگر یک طرف رعایت نکرد بر دیگری حرام نمی باشد مثل حجاب که بر زن واجب است اما اگر یک زن این حجاب را رعایت نکرد بر طرف دیگر و مرد نظر به او حرام نمی باشد اگر زنی خود را می پوشاند نظر کردن به او حرام می باشد مثلاً غافل است چادرش رفته کنار یا در خانه است و فکر می کند کسی او را نمی بیند و او از پشت پنجره نگاه می کند اینها جایز نمی باشد و حرام است اما اگر زنی خود را نپوشاند دیگر نظر مرد به او حرام نمی باشد اما عورة از این قبیل نمی باشد و ستر عورة واجب است اما اگر کسی ستر عورة نکرد بر ما نگاه کردن حرام است و اینطور نمی باشد که نگاه کردن بر عورة در صورت عدم ستر او حرام نباشد ما نمی توانیم به عروة او نگاه کنیم اما زن اگر حجاب را رعایت نکرد نگاه کردن مرد به بدن او مشکلی ندارد. اگر زنی حجاب را رعایت نکرد و کشف عورة هم کرد فقط نگاه کردن به عورة او حرام است اما نگاه کردن به دیگر اعضای بدن او دیگر حرام نمی باشد.

دلیل المسئلة: الروایات.

دلیل روایات در باب است یکی همین روایت تحف العقول بود که خواننده شد روایات دیگر هم است مثل

الرواية الاولى: صحيح حريز:

۷۸۵- ۱- ۱^۱ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ.^۲

^۱ (۲) - التهذيب ۱ - ۳۷۴ - ۱۱۴۹، و آورده أيضا في الحديث ۱ من الباب ۳ من أبواب آداب الحمام.

^۲ وسائل الشيعة؛ ج ۱؛ ص ۲۹۹، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

مناقشة: لسان الرواية لسان اخلاقي و انسب للأدب.

سندش خوب است اما دلالتش خدشه دارد چرا که این نحوه تعبیر الی عورة اخیه تناسب با اخلاق دارد اما اگر داشت الی عورة المرء یا رجل تناسب با حکم و تکلیف دارد. در قدیم لباسها به گونه ای بود که کشف عورة امر متداولی بود نظر بر این بوده است که چون امر متعارفی بوده است حق اخوت این است که به عورة نگاه نکنی. در زمان ما در حمام عمومی ها خیلی کشف عورة متداول بود چرا که اقتضای لباسهای آن زمان این بود. هنگام بلند شدن و نشستن این امر متداول است.

این قید اخیه احتراز از کفار نبوده است در آن زمان می فرمود رجل المسلم لذا روایت می شود مجمل.

الرواية الثانية: رواية عبد الله بن سنان:

روایت دوم روایت عبد الله بن سنان است:

۷۸۸-۴-۱ وَ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٍّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ فَغَضَّ طَرْفَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَمِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

مناقشة: اجمال الرواية لاحتمالين في مراد من الحميم مضافا الى ضعف سنده.

«آمنه الله من الحميم» را دو جور می توان معنا کرد:

۱ (۳) - ثواب الأعمال - ۳۶ - ۱، و أورده أيضا في الحديث ۴، الباب ۳ من أبواب آداب الحمام.

۲ وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۰، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

یکی اینکه می توان گفت که مراد از این این حمیم عذاب نظر است و اگر غض نظر کرد خداوند او را از حمیم نگاه می دارد این خوب است و دلالت بر حرمت نظر می کند.

امکان دارد که معنای «آمنه الله من الحمیم» این است که اگر در این دنیا چشم ببندد خدا او را گرفتار عذاب نمی کند و شفاعت می شود یا خیر گرفتار هر عذابی شد عذاب حمیم را نمی شود از باب اینکه عذاب حمیم از همه عذابها زجر آور تر است. اگر این باشد این بر حرمت نظر یا وجوب غض نظر دلالت نمی کند یعنی خداوند به خاطر این رفتار پسندیده که به عورة برادرش نگاه نکرد در روز قیامت این پاداش را می دهد که او را عذاب نمی کند.

لذا باز روایت می شود مجمل.

الرواية الثالثة: رواية النعماني:

۷۸۹-۵-۱ علی بن الحسین المرتضی فی رسالة المحکم والمتشابه نقلًا من تفسیر

النعمانی بسنده الآتی عن علی ع

فی قوله عز وجل قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم ویحفظوا فروجهم ذلك أزکی لهم^۱ - معناه
لا ينظر أحدکم إلى فرج أخیه المؤمن أو یمکنه من النظر إلى فرجه ثم قال قل للمؤمنات
یغضضن من أبصارهن ویحفظن فروجهن^۲ أي ممن یلحقهن النظر كما جاء فی حفظ الفروج
فالنظر سبب إیقاع الفعل من الزنا و غیره.^۳

۱ (۴) - المحکم والمتشابه ۶۴.

۲ (۵) - النور ۲۴ - ۳۰.

۳ (۶) - النور ۲۴ - ۳۱.

۴ وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۰، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

این از روایاتی است که دلالت می کند بر وجوب ستر و حرمت کشف عورة چون در روایت است: «أَوْ يُمْكِنُهُ مِنَ النَّظَرِ إِلَى فَرْجِهِ».

مناقشة: سندها مخدوش.

این روایت ضعیف است.

۱...و لو كان مجنونا أو طفلا مميزا...^۲

دلیل این کلام این است که روایات اطلاق دارند.

نگاه به عورة غیر ممیز اشکالی ندارد و این روایت از آن منصرف می باشند.

۳...و العورة في الرجل

القبل و البيضتان و الدبر و في المرأة القبل و الدبر...^۵

قبل یعنی قضیب و آله رجولية. در روایت عنوان «عورة» و «فرج» آمده است. ظاهرا فرج فقط اطلاق می شود بر قبل زن اما عورة هم بر قبل و هم بر دبر و هم بر بیضتان. گفته شده است که معنای عرفی «عورة» ما یستقبح ذکره می باشد آنکه در نظر عرف ذکرش قبیح است مثل «السعدان نبت» می باشد یعنی در مقام بیان معنای عرفی «عورة» نبوده است بلکه در مقام شرح الاسم بوده است گفته است عورة چیزی است که ذکرش

^۱مسألة ۱: يجب في حال التخلي بل في سائر الأحوال ستر العورة عن الناظر المحترم سواء كان من المحارم أم لا رجلا كان أو امرأة حتى عن المجنون و الطفل المميز كما أنه يحرم على الناظر أيضا النظر إلى عورة الغير

^۲... و العورة في الرجل القبل و البيضتان و الدبر و في المرأة القبل و الدبر و اللازم ستر لون البشرة دون الحجم و إن كان الأحوط ستره أيضا و أما الشبح و هو ما يتراءى عند كون الساتر رقيقا فستره لازم و في الحقيقة يرجع إلى ستر اللون.

^۳شنبه ۹۶/۱۰/۰۲.

^۴مسألة ۱: يجب في حال التخلي بل في سائر الأحوال ستر العورة عن الناظر المحترم سواء كان من المحارم أم لا رجلا كان أو امرأة حتى عن المجنون و الطفل المميز كما أنه يحرم على الناظر أيضا النظر إلى عورة الغير و لو كان مجنونا أو طفلا مميزا ...

^۵.... و اللازم ستر لون البشرة دون الحجم و إن كان الأحوط ستره أيضا و أما الشبح و هو ما يتراءى عند كون الساتر رقيقا فستره لازم و في الحقيقة يرجع إلى ستر اللون.

قبیح است نه اینکه مراد این باشد که کل شیء یستقبح ذکره عورة است چرا که خیلی فحشهای زشت را نقل نمی کنیم و با الفاظ کنایه نقل می کنیم در عین حال به آن عورة نمی گویند. از آن طرف اخص هم است چرا که در بین عرف و مردم بیضتان ذکر شده است - کما اینکه خود سید هم در این فرع گفته است - در عین حال عورة شامل حال آن می شود. اما معنای آن هر چه که باشد معنایش مرکوز در اذهان است که مصداقش برای ما مشخص است که قبل و دبر و بیضتان باشد قرینه ای نداریم که شارع به معنای دیگری آن را واجب یا تحریم کرده باشد.

بله ما روایاتی داریم که می گوید که ما بین السره و الركبة عورة است یعنی ما بین ناف و زانو. این روایات اولاً سنداً ضعیف است و ثانیاً معارض دارد یعنی روایاتی داریم که می گوید که اینها عورة نیست و ثالثاً دلالت ندارد چرا که واضح است که ما بین السرة و الركبة عورة نمی باشند دو احتمال دارد یا اینکه می خواهد به لسان حکومت بگوید اینها حکم عورة را دارند یعنی نظر به آنها و تکشف آنها حرام است یا یک جهت اخلاقی دارد یعنی مقتضای حجب و حیاء و ادب انسان است که این بین را مستور کند لذا روایت می شود مجمل. بخصوص اینکه در عرب مرسوم نبوده است بین سره و رکبه را بپوشانند و نوعاً بالای زانویشان دیده می شد و اگر اینها عورة بود و ستر اینها واجب بود ائمه علیهم السلام تذکر می دادند چرا که در مرئی و منظر بود. لذا مراد معنای عرفی آن می باشد که قبل است و دبر و بیضتان.

۱... و اللازم ستر لون البشرة دون الحجم...

این که می فرمایند ما باید عورة را مستور کنید و به عورة هم نگاه نکنید مراد چه می باشد؟ می دانید که هر جسمی یک کمی دارد و یک رنگی ما جسم را نمی بینیم یا

^۱مسألة ۱: يجب في حال التخلي بل في سائر الأحوال ستر العورة عن الناظر المحترم سواء كان من المحارم أم لا رجلاً كان أو امرأة حتى عن المجنون و الطفل المميز كما أنه يحرم على الناظر أيضاً النظر إلى عورة الغير و لو كان مجنوناً أو طفلاً مميزاً و العورة في الرجل القبل و البيضتان و الدبر و في المرأة القبل و الدبر ...

^۲.... و إن كان الأحوط ستره أيضاً و أما الشَّيْخ و هو ما يترأى عند كون الساتر رقيقاً فستره لازم و في الحقيقة يرجع إلى ستر اللون.

کم یا رنگ را می بینیم اینکه باید پوشانده شود مراد این نیست که حجم و کم آن پوشانده شود متفاهم عرفی این است که رنگ آن باید پوشانده شود اما لازم نمی باشد به گونه ای ستر شود که حجم و شکل و اندازه آن دیده نشود لذا اگر پوششی داشته باشد که کاملاً حجم عورة مکشوف باشد مانعی ندارد علاوه بر انصراف روایات از پوشش حجم و اندازه و کم، روایتی داریم که دلالت می کند پوشاندن غیر رنگ لازم نمی باشد. یکی در روایت داروی نظافت است که گفته شده است امام علیه السلام لنگ را در حمام انداخته بوده است و شخصی سوال می کند و بعد امام علیه السلام می فرمایند که با داروی نظافت آن را پوشانده ام متفاهم این است که رنگ آن را می پوشانند نه اینکه مقداری پودر مالی می کنند که اصلاً حجم هم مشخص نباشد مثل گلکاری و گچ کاری آنقدر پودر مالیده شود که صاف شود و اصلاً حجمی مشخص نشود. این مسئله علی القاعده است لذا روایت را نیاوردیم چون موید بود و نیازی هم به روایت نداریم.^۱

اگر شک کردیم که پوشاندن حجم لازم است یا خیر؟ شک در اقل و اکثر است که برائت از زائد جاری می شود.

۲...و إن كان الأحوط ستره أيضاً...^۳

احتیاط مستحب هم این است که حجم را بپوشاند وجه احتیاط این بوده است که مرحوم محقق ثانی صاحب جامع المقاصد قائل به وجوب ستر حجم و رنگ بوده اند.

^۱ گفته نشود که این روایت با شان امام نمی سازد چرا که اولاً معلوم نمی باشد که در آن زمان آن عمل امر مکروه و مقبوح عرفی باشد و ضمن اینکه ما قائلیم بعضی اوقات امام در مقام تعلیم امر مکروه را هم انجام می دهد تا توهّم آن نشود که آن امر حرام است. آن امری که مقطوع است این است که اگر در آن زمان آن فعل مقبوح بوده است و امام هم در مقام تعلیم نبوده است آن عمل را انجام نمی داده است.

و همه اینها در صورتی است که این فعل از امام صادر شده است و از کجا معلوم که صادر شده است روایت که قطعی نمی باشد.

^۲مسألة ۱: يجب في حال التخلي بل في سائر الأحوال ستر العورة عن الناظر المحترم سواء كان من المحارم أم لا رجلاً كان أو امرأة حتى عن المجنون والطفل المميز كما أنه يحرم على الناظر أيضاً النظر إلى عورة الغير ولو كان مجنوناً أو طفلاً مميزاً والعورة في الرجل القبل والبيضان والدبر وفي المرأة القبل والدبر واللازم ستر لون البشرة دون الحجم....

^۳... و أما الشيخ و هو ما يترأى عند كون الساتر رقيقاً فستره لازم و في الحقيقة يرجع إلى ستر اللون.

چون فقیه معتبر و برجسته ای بوده ست احتمال حرمت را می دهیم و علم نداریم که این ستر حجم لازم نمی باشد لذا احتیاط می شود مستحب.

برائت را بما هو جاری می کنیم اگر هتک باشد دیگر برائت جاری نمی باشد. اگر لازم باشد از باب ستر عورة جاری نمی باشد بلکه از باب هتک واجب می باشد.

۱...و أما الشبح

وهو ما يتراءى عند كون الساتر رقيقا فستره لازم وفي الحقيقة يرجع إلى ستر اللون.

آیا ستر شبح لازم است یا خیر؟

معنى الشبح: اللون المشوش.

شبح عبارت است از این است که رنگ شیء را می بینیم اما تمیز نمی دهیم مثلاً کسانی که دو لباس می پوشند رنگ لباس زیر دیده می شود اما رنگ را تمیز نمی دهیم این را شبح می گویند.

سید بحث می کنند که آیا ستر شبح لازم است یا خیر مثلاً اگر شخص لباس نازکی پوشیده است که عورة پیدا است اما رنگ آن شفاف نمی باشد که تمیز داده نمی شود آیا همانطور که ستر لون لازم است ستر شبح هم لازم می باشد؟

مسألة ۱: يجب في حال التخلي بل في سائر الأحوال ستر العورة عن الناظر المحترم سواء كان من المحارم أم لا رجلاً كان أو امرأة حتى عن المجنون و الطفل المميز كما أنه يحرم على الناظر أيضاً النظر إلى عورة الغير و لو كان مجنوناً أو طفلاً مميزاً و العورة في الرجل القبل و البيضتان و الدبر و في المرأة القبل و الدبر و اللازم ستر لون البشرة دون الحجم و إن كان الأحوط ستره أيضاً ...

دلیل السید: اطلاق روایات وجوب الستر المحمولة علی ستر اللون.

سید می فرمایند که شبیح همان لون است و لون را یکبار واضح می بینیم و یکبار مشوش می بینیم لذا از روایاتی که گفته بود که باید عورة را پوشاند که حمل بر لون می شد این اطلاق دارد شامل لون واضح و مشتبیه می شود.

این از باب این که خودش ستر لون است.

این هم یک مسئله اما در حجم اینطور نمی باشد اگر ستر مستور باشد ما حائل را می بینیم نه عورة را اما اگر رنگ مشوش باشد صدق می کند عورة زید را رویت کرد. ما مسلماتی شدیم که مواردی که داخل در قدر متیقن از رویت لون است داخل در مسلمات بوده و ما هم فتوا به حرمت نظر می دهیم اما در مواردی که شک می کنیم این صدق لون می کند یا خیر چون این امر شبیح هم شبهه معنائیه است برائت از حرمت نظر را جاری می کنیم.

مسألة ۲: لا فرق في الحرمة

بين عورة المسلم و الكافر على الأقوى.

سید می فرمایند که ما در مورد عورة دو حکم گفتیم که قدر متیقن آن در مورد عورة مسلمان بود که نظر به آن حرام و ستر آن واجب است.

اما نسبت به عورة کافر در مورد وجوب ستر و حرمت نظر بحث می کنیم:

اما وجوب الستر: عدم الوجوب لأن الكفار ليس بمكلف.

بحثی است که آیا کفار مکلف به فروع می باشند یا خیر؟ ما کفار را مکلف به فروع نمی دانیم مثل مرحوم خوئی لذا می گوییم ستر واجب نمی باشد.

و اما حرمة النظر الى عورته: ليس بحرام للدليلين:

اما نسبت به نظر ظاهرش این است که نظر کردن به آن مشکلی ندارد اگر کافری عورة خود را مکشوف کرد یا مکشوف شد به دو جهت نظر به آن حرام نمی باشد:

لأن في الرواية العناوين التي لا يصدق على الكافر كالاخ و المسلم و المومن.

در روایت مومن و اخ و مسلم آمده بود و اطلاق ندارد و ضمن اینکه روایت داریم که نظر به عورة کافر جایز می باشد.

لروایات الدالة على عدمها:

در صحیح ابن ابی عمیر:

١٤٠٥-١-١ محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن

غير واحد عن أبي عبد الله ع قال:

النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةٍ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ - مِثْلُ نَظَرِكَ إِلَى عَوْرَةِ الْحِمَارِ.^٢

خوب حکم نظر به عورة حمار جواز است.

البحث حول الرواية:

بررسی روایت:

دلالتا: تدل على جوازه لأن النظر الى عورة الحمار مقطوع الجواز.

ظاهر این روایت نظر به عورة غیر مسلمان جایز است چرا که واضح است که نظر به عورة حمار جایز است.

^١ (٧) - الكافي ٦ - ٥٠١ - ٢٧.

^٢ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.

سندا: مرسله و لكن معتبرة بوجهين:

این روایت مرسل است. در سند روایت است: «عن غیر واحد عن ابی عبد الله علیه السلام» رواة بین ابی عمیر و امام معلوم نمی باشد. پس سند مرسل است اما معتبر است یا خیر؟ دو وجه برای اعتبار گفته شده است:

الوجه الاول: عن غیر واحد يدل على الاقل على ثلاثة نفرات التي يصير الرواية مستفیضة.

عن غیر واحد را در جایی بکار می برند که حداقل سه نفر باشند اگر سه نفر باشد این می شود خبر مستفیض مثل خبر ثقه حجت است احتمال نمی دهیم که ابن ابی عمیر این عن غیر واحد را از خودش در آورده باشد لذا خبر مستفیض است و مثل خبر ثقه حجت است.

این وجه را قبول کردیم.

الوجه الثاني: الاطمینان بأن احد الرجال المفقوده فی السند من الثقات على الاقل.

این وجه دوم از مرحوم صدر است.

ایشان گفته اند جناب ابی عمیر چهارصد شیخ دارد یعنی از چهارصد نفر روایت نقل می کند این غیر واحد حداقل سه نفر می باشند این سه نفر از چهارصد نفری است که از مشایخ او است از چهارصد نفر ۵ نفر است که ضعفشان ثابت است لذا اگر شما بخواهید اسناد ابی عمیر را حفظ کنید یکی از راههای آن این است که این پنج نفر را حفظ کنید در واقع ۳۹۵ نفر را حفظ کنید چرا که این ۵ نفر توثیق ندارند و ما بقی توثیق دارند.

این که ایشان فرموده است سه نفر یک احتمال این است که این سه نفر از آن پنج نفر باشد و یک احتمال این است که همه یا بخشی از آن از آن ۳۹۵ نفر باشد لذا این که هر سه نفر همه از آن پنج نفر باشند این احتمالش ضعیف است اطمینان داریم که همه یا بعضی از آنها از آن ۳۹۵ نفر می باشد. دو احتمال است هر سه از ضعیف باشند یا یکی از این افراد ثقه باشد. نزدیک به ۹۹ درصد این احتمال است که هر سه نفر ضعیف نباشند.

مناقشه: ان هذا الأطمینان معلول العلم الاجمالي الذی لا یکون حجة عنده.

فرمایش مرحوم صدر را مناقشه داریم در اصول که در آنجا متعرض می شویم و آن اینکه اطمینان حاصل از علم اجمالی است و ایشان قائلند که هر جا که اطمینان معلول علم اجمالی است حجت نمی باشد و یکی هم یک اشکال رجالی داریم که موکول می شود به مکان خودش.

لذا دو راه داریم برای تصحیح این سند.

۱ الروایة الثانية

روایت دیگر مرسله صدوق است:

وسائل الشيعة ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۶

۱۴۰۶-۲-۲^۱ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا كُرِهَ^۳ النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةِ الْمُسْلِمِ فَأَمَّا النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةِ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ مِثْلُ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ الْجَمَارِ.^۴

این روایت موید است چرا که سند ندارد.

فرقی نمی باشد بین اهل کتاب و غیر اهل کتاب چرا که در روایت آمده است من لیس بمسلم نگفته است من کان کافرا که انصراف به غیر اهل کتاب داشته باشد.

گفتیم که این عدم حرمت علی القاعدة است اما سید که فتوا به حرمت داده اند شهرت فتوایی است که ما در اصول گفتیم که شهرت فتوایی دلیل نمی تواند باشد وپ حجت نمی باشد لذا نظر به عورة غیر مسلمان مشکلی ندارد.

۱ یکشنبه ۹۶/۱۰/۰۳.

۲ (۱) - الفقيه ۱ - ۱۱۴ - ۲۳۶.

۳ (۲) - کتب فی الأصل (اکره) عن نسخة.

۴ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

مسألة ۳: المراد من الناظر المحترم

من عدا الطفل الغير المميز...^۱

یعنی اگر در اتاق طفل غیر ممیزی است می شود جلوی او کشف عورة کرد دلیل ما اصل است که مقتضای ان جواز و حلیت است چرا که ادله منصرف است به ناظر محترم کما اینکه لازم نمی باشد که وقتی خودش تنها است باید ستر عورة کند کما اینکه انصراف در اینجا است در ممیز هم انصراف است.

بعضی گفته اند که سیره قطعیه داریم.

در بین متشرعه اطفالی بودند نوعا عریان می گشته اند و اینها مقید نمی کردند که ساتر داشته باشند.

این فرمایش اجنبی از مقام است الان بحث ما ستر عورة طفل ممیز یا غیر ممیز نمی باشد بحث ستر مکلف در مقابل طفل غیر ممیز است. پس اینکه بعضی گفته اند به سیره قطعیه متشرعه تمیک کرده اند اینجا جایش نمی باشد.

ملازمه ای هم بین این دو یعنی وجوب ستر و حرمت نظر نمی باشد کما اینکه مشهور گفته اند بر کافر ستر عورة واجب نمی باشد در عین حال نظر به عورة آنها حرام است.

از مسلمات فقه ستر عورة بر مکلف بود نه نظر به عورة.

اجماع با مسلمات فرق می کند اجماع نظر به افراد است و مسلمات نظر به علم و اطمینان است.

^۱ ... و الزوج و الزوجة و المملوكة بالنسبة إلى المالك و المحللة بالنسبة إلى المحلل له فيجوز نظر كل من الزوجين إلى عورة الآخر و هكذا في المملوكة و مالکها و المحللة و المحلل له و لا يجوز نظر المالكة إلى مملوکها أو مملوکتها و بالعکس.

کما اینکه در مورد وجوب ستر هم سیره را قبول نکردیم چون دائماً و نوعاً این ستر عورة همراه با عنوان مقارن مثل هتک می باشد که نمی دانیم این سیره به خاطر عنوان ستر عورة است یا هتک.

۱...و الزوج و الزوجة و المملوكة بالنسبة إلى المالك

و المحللة بالنسبة إلى المحلل له فيجوز نظر كل من الزوجين إلى عورة الآخر و هكذا في المملوكة و مالکها و المحللة و المحلل له ...^۲

تحلیل در قدیم بوده است و شرع مخالفتی نکرده است شخصی کنیزی داشته است و کنیز خودش را در اختیار دیگری قرار می داده است برای استمتاع.

ما می دانیم که مباشرت اینها با هم جایز است مباشرت زوجه ب زوجه و مالک با مملوکه و محلل له با محله جواز مباشرت اگر نگوییم به اولویت به ملازمه دال است بر حلیت نظر عرفیاً احتمال نمی دهیم که مباشرت جایز باشد و نظر حرام باشد.

۳...و لا يجوز نظر المالكة إلى مملوكها

أو مملوكتها و بالعکس.

اگر زنی یک مملوک یا مملوکه ای دارد مالک نمی تواند نظر به عورة مملوک یا مملوکه کند چرا که ادله اطلاق دارد و تنها در مواردی که مباشرت جایز بود ما منصرف دانستیم چرا که مباشرت مالک با مملوک و مملوکه جایز نمی باشد.

^۱مسألة ۳: المراد من الناظر المحترم من عدا الطفل الغير المميز

^۲ ... و لا يجوز نظر المالكة إلى مملوكها أو مملوكتها و بالعکس.

^۳مسألة ۳: المراد من الناظر المحترم من عدا الطفل الغير المميز و الزوج و الزوجة و المملوكة بالنسبة إلى المالك و المحللة بالنسبة إلى المحلل له فيجوز نظر كل من الزوجين إلى عورة الآخر و هكذا في المملوكة و مالکها و المحللة و المحلل له ...

سید گفت که اینا ناظر محترم نیم باشند معنای کلام سید این است که غیر اینها می شود ناظر محترم.

تمییر یعنی اعضاء را از هم تشخیص دهد و کار آن را و فرق آن را با سایر اعضاء می داند و می داند این ستر عورة قبیح است.

مسألة ۴: لا يجوز للمالك النظر إلى عورة مملوكة

إذا كانت مزوجة أو محله أو في العدة

و کذا إذا كانت مشتركة بين مالکین لا يجوز لواحد منهما النظر إلى عورتها وبالعکس.

دلیل اطلاق ادله منع است آن روایاتی که می گوید که ستر واجب است و نظر حرام است اطلاق دارد و از جواز وطی فهمیدیم که جایز است به خصوص این که در روایت داریم که به یکی از روایات اشاره می کنیم:

مثل روایت علوان:

وسائل الشيعة ؛ ج ۲۱ ؛ ص ۱۴۸

۲۶۷۵۵-۷-۱ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ أَمَتَهُ فَلَا يَنْظُرَنَّ إِلَى عَوْرَتِهَا وَ الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ.^۲

^۱ (۵) - قرب الإسناد - ۴۹.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

تعبیر به روایت نشان دهنده این است که این روایت سندا ضعیف است و ذیل روایت هم معارض دارد چرا که در روایات دیگر داریم که بین سره و رکه عورة نمی باشد.

محلله در روایات د،،،، به الغاء خصوصیت فرقی نمی باشد بین کنیز و محلله.

مسألة ۵: لا يجب ستر الفخذين

و لا الألتین و لا الشعر النابت أطراف العورة...^۱

دلیل عدم وجوب، اصل می باشد دلیل در مورد عورة بود نه غیر اینها.

...نعم يستحب ستر ما بين السرة إلى الركبة

بل إلى نصف الساق.

دلیل سید بر این استحباب از این روایت استحباب این پوشاندن است روایت بشیر

نبال:

وسائل الشيعة ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۵

۱۴۰۴ - ۱-۳ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ السَّدُوسِيِّ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْحَمَامِ فَقَالَ تُرِيدُ الْحَمَامَ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِإِسْخَانِ الْمَاءِ ثُمَّ دَخَلَ فَاتَّزَرَ بِإِزَارٍ فَعَطَّى رُكْبَتَيْهِ وَ سَرَّتَهُ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا فافْعَلْ.^۴

^۱ ...نعم يستحب ستر ما بين السرة إلى الركبة.

^۲ مسألة ۵: لا يجب ستر الفخذين و لا الألتین و لا الشعر النابت أطراف العورة...

^۳ (۴) - الكافي ۶ - ۵۰۱ - ۲۲.

^۴ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

این روایت چطور دلالت دارد؟ در این روایت آمده است که امام از لنگی استفاده کرده اند که از ناف تا ران می پوشانده اند و لنگ ها معمولاً تا زیر زانو را می پوشانند و امام فرمودند که هکذا افعل که این امر به خاطر روایات دیگر حمل بر استحباب کرده اند و نوعاً هم تا زیر زانو را می پوشانند.

مناقشه:

از این روایات نمی توان استحباب را اثبات کرد که ممکن است که از باب آداب باشد نه تکلیف شرعی باشد که استحباب داشته باشد و نهایتاً استحباب در اماکن عمومی است که در معرض نظر دیگران است. در مقام تعلیم بوده اند و مراد حمامهای عمومی است.

به مناسبت حکم و موضوعی مناسبت با طلب ندارد چه برسد به وجوب. احتمال هم که دهیم این احتمال اجمال پیدا می کند که در مقام بیان حکم شرعی است یا نکته اخلاقی.

مسألة ۶: لا فرق بین افراد الساتر

فیجوز بکل ما یستر

و لو بیده أو ید زوجته أو مملوکتہ.

ما از روایت حرمت کشف عوره و وجوب ستر عورت را استفاده می کنیم و فهم عرفی این است که موضوع این است که عوره دیده نشود به هر چیزی که باشد فرق نمی کند لذا فرمایش سید فرمایش خوبی است.

مسألة ۷: لا يجب الستر في الظلمة المانعة عن الرؤية

أو مع عدم حضور شخص

أو كون الحاضر أعمى أو العلم بعدم نظره.

وجه عدم الوجوب: أن الموضوع عدم رؤية العورة و هذا حاصل.

وقتی شارع امر به ستر می کند به مناسبت حکم و موضوع، غرض شارع از حرمت یا وجوب و موضوع آن دیده نشدن عورة است وقتی غرض این است و غرض بدون ستر حاصل شد دیگر ستر لازم نمی باشد لذا روایات آمره به ستر یا ناهیه از کشف شامل این مورد نمی شود وقتی روایت شامل حال این مورد نشد رجوع به براءة می کنیم اگر شک داشته باشیم و اگر شک نداشته باشیم به این صورت که ائمه لباسهای خودشان را عوض می کردند و در می آوردند دیگر نوبت به اصل نمی رسد.

مسألة ۸: لا يجوز النظر إلى عورة الغير

من وراء الشیثة...

نمی دانیم در زمان سید این شیشه های مسطح بوده است یا خیر بطری آمده بود اما شیشه های مسطح امروزی را نمی دانیم شاید نیامده بود که تعبیر به شیشه کرده است و شاید مراد ایشان از شیشه همان بطری باشد چرا که از پشت بطری هم می توان دید.

وجه الحكم: أن الموضوع رؤية و هي حاصل من وراء الشیثة.

به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می شود ملاک حرمت کشف و ستر عورة رویت است و این حقیقتاً رویت است شیشه مانع رویت نمی باشد بلکه گاهی اوقات به مناسبت حکم و موضوع شک می کنیم مثلاً گفته شده است که شمس مطهر است و شک می

کنیم که اگر از شیشه بتابد مطهر است یا خیر. اما در اینجا موضوع رویت است که عرفا حاصل می شود مثلاً نگاه کردن به خانه همسایه جایز نمی باشد در اینجا فرق نمی کند بین نگاه از پشت شیشه باشد یا از پشت شیشه نباشد.

...بل و لا فی المرأة أو الماء الصافی.

مرحوم سید در مورد آینه و ماء صافی با «بل» ترقی آورده است.

وجه عدم الفرق بین النظر فی المرأة و الماء الصافی:

نگاه در آینه و ماء صافی مصداق نظر به شیء و شخص نمی باشد این از مواردی است که الغاء خصوصیت می شود عرفاً از روایات. یکبار نظر مباشری می باشد چه از وراء شیشه باشد یا از وراء نباشد اما یک بار نگاه غیر مباشری می باشد که به شیء نگاه نمی کنیم بلکه به آینه و ماء نگاه می کنیم و نظر به تصویر شیء می کنیم اما عرفاً فرقی بین این نظر و نظر مباشری نمی بیند. لذا همان حکم را دارد.

البته دقت کنید که از این مرآة و ماء صافی نمی توان الغاء خصوصیت کرد که پس نگاه کردن به تصویر و فیلم عورة هم حرام است مثلاً کسی عکس عورة را بگیرد یا بکشد و گفته شود که نگاه کردن به آن اشکال دارد. در نظر عرف فرق است بین فیلم و عکس و تصویر آن در آینه و ماء صافی.

این الغاء خصوصیت از ملازمات عرفیه است و خصوصیت لفظ و عنوان است لذا اگر عنوانی که در روایت یا غیر روایت آمده است و لو از باب قدر متیقن در دلیل لبی می توان الغاء خصوصیت کرد. فقط نیاز به احراز عنوان و موضوع دارد.

مسألة ۹: لا يجوز الوقوف في مكان

يعلم بوقوع نظره على عورة الغير

بل يجب عليه التعدي عنه أو غض النظر.

رفته در جایی که می داند که قهرا چشم او به عورة می افتد یعنی در جایی است که می داند که افراد در این اماکن لباسشان را بدون پوشش عوض می کنند یا عریان وارد استخر می شوند و انسان می داند که به طور طبیعی که چشمانش باز است نگاهش به عورة می افتد. یعنی اراده نکرده است که نگاه کند اما چشم می افتد.

وجه الحرمة: العقل.

اینجاهاست که باید خود را از آن مکان بدور نگاه دارد یا سرش را پایین بیاندازد یا چشمانش را ببندد که بداند که نظر او به عورة نمی افتد. اینجاهایی که می داند که اگر برود یا در آن موقعیت یا مکان قرار گیرد، قهرا حرامی انجام می شود و یا واجبی ترک می شود این امر فعل را اختیاری می کند لذا عقلا واجب است از این اماکن احراز کنیم یا آنجا نباشیم یا چشمانمان را ببندیم. این دلیلش عقلی است از باب این که من دچار معصیت و مخالفت نشوم. وجوب و حرمتش عقلی است و اصلا شرعی نمی باشد. ،،، بعد از کلاس اصول این روز گوش داده شود چرا که استاد فرمودند که ما در اینجا برائتی شدیم.

...و أما مع الشك أو الظن في وقوع نظره فلا بأس.

شک دارد که اگر در این مکان یا موقعیت قرار گرفتن موجب نظر می شود یا خیر؟ در اینجا سید می فرمایند که در این جا وقوف مشکلی ندارد.

وجه عدم البأس: اصالة البرائة و الحل.

دلیل عدم حرمت برائت و اصالة الحل است چون شبهه موضوعیه است.

اشکال:

در اینجا اشکالی است و باید این اشکال حل شود و آن اینکه حرمت ذهاب به این مکان و وقوف در آن، عقلی است نه شرعی. یکی از محرمات شرعیه وقوف در مکان یا ذهاب به مکانی که در آن نظر به عورة حاصل می شود نمی باشد بلکه از باب دفع ضرر محتمل عقل می گوید که باید اجتناب کرد. خوب اصول عملیه نقضشان در باب احکام و تکالیف شرعیه است نه تکالیف عقلیه و عقلائی.

جواب اشکال:

یک جواب کلی این است که در موارد احتیاطات عقلی باید در آنجا حتما پای تکلیفی در کار باشد ولو احتیاط عقلی معنا ندارد مثلا در ما نحن فیه احتمال می دهیم که اگر در این مکان بایستم نظرم به عورة می افتد عقل ما می گوید که بر تو واجب است احتیاط یعنی به آن مکان نروی و وقوف نداشته باشی. من در اینجا یک حرمت فعلیه را احتمال می دهیم که احتمال می دهیم که معصیت کنم و مخالفت کنم عقل می گوید که باید احتیاط کنی. اما اگر شارع با اصل عملی در مخالفت احتمالی با تکلیف ترخیص داد خوب احتیاط عقلی دیگر جای ندارد و موضوعی ندارد. اگر ایستاد و نظر کرد مخالفت کرده است اما تکلیف منجز نبوده لذا محرم نمی باشد.

مفاد و موضوع احتیاط عقلی احتمال مخالفت تکلیف احتمالی است و احتمال تکلیف هم از باب احتمال مخالفت می باشد و الا اگر بدانم مخالفتی واقع نمی شود یا ممکن نمی باشد دیگر احتیاطی نمی باشد.

...و لكن الأحوط أيضا

عدم الوقوف أو غرض النظر.

احتیاط مستحب در عدم توقف یا غض نظر است.

شاید وجه احتیاط سید همین شبهه ای بوده است که حرمت وقوف و ذهاب عقلی است و اصول مرخصه نمی تواند احکام و تکالیف عقلی و عقلائی را بردارد.

۱. مسأله ۱۰: لو شك في وجود الناظر

أو كونه محترماً فالأحوط الستر.

اگر احتمال دهد که شخصی در حال نگاه کردن است یا اینکه احتمال می دهد که در پشت شیشه ناظر محترمی باشد و او را می بیند می خواهد لباسش را عوض کند می تواند کشف عورة کند یا باید احتیاط کند؟ یا اینکه می داند شخصی نگاه می کند اما نمی داند محترم است یا خیر مثلاً بچه ای است نمی داند ممیز است یا خیر؟ سید احتیاط فرمودند که کشف عورة نکند و فتوا نداده اند و.

مرحوم حکیم در کتاب مستمسک^۲ در ذیل این مسئله وجهی را ذکر کردند فرمودند که در آیه شریفه است که یحفظوا فروجهم و حفظ فرج این است که در مواردی که احتمال ناظر محترم می دهد در آنجا کشف عورة نکند یا در آن روایت نبوی که امر به حذر کرده است در کشف عورة مقتضای حذر احتیاط است. لذا مقتضای آیه و نبوی احتیاط در مسئله است.

این بیان مرحوم حکیم.

مناقشه:

این فرمایش مرحوم حکیم را نمی توان ملتزم شد چرا که این دو دلیلی که ذکر کردند دلیل نمی باشد در مورد آیه یعنی گناه فرج را انجام ندهید اما نگفتند که آن گناه

^۱ شنبه ۹۶/۱۰/۰۹.

^۲ ج ۲ ص ۱۹۱.

چه می باشد اگر نگوییم منصرف است به بر حذر بودن از داشتن رابطه مشروع. لذا نهایتاً مجمل است.

اما نبوی که سند نداشت وقتی سند نداشت دلیل نمی شود اگر بخواهیم به استفاضه تمسک کنیم وقتی که روایات استفاضه دارد تک تک حجت نمی باشد شرط استفاضه این است که یک مدلول واحد مشترک داشته باشند اگر یک روایت امر اضافه ای داشت این دیگر ثابت نمی شود مثلاً سه خبر داریم مثلاً یکی می گوید زید عدل و یکی دیگر می گوید زید و عمرو عادلان و یکی دیگر می گوید زید و بکر عادلان این سه در مورد عدالت زید فقط مستفیض است اما نسبت به عدالت عمرو و بکر مستفیض نمی باشند. در ما نحن فیه تعبیر تحذیر فقط در این روایت آمده است از این تحذیر احتیاط را فهمیدیم.

اشکال دوم:

این فرمایش مرحوم آقای حکیم اگر تمام باشد باید فتوا به احتیاط دهیم نه اینکه احتیاط در افتاء داشته باشیم سید فتوا به احتیاط ندارد عبارت سید بود فالاحوط الستر در حالیکه در مقام فتوا به احتیاط می بایست بگوید فیجب علیه الاحتیاط.

نگویید از باب اینکه ممکن بود آیه شریفه ناظر به این بوده است گفته است که باید احتیاط در فتوا کند

می گوییم که دیگر نمی بایست بگوید که مقتضای حفظ باید می گفت که احتمال منشا شده برای این احتیاط.

٪/ اما چرا سید احتیاط کرد؟

برائت شرعیه برای زمانی است که احتمال تکلیف را می دهیم و از مقتضای ادله برائت این را استفاده کرده ایم که در موارد ما برائت داریم اما این ادله اطلاقی ندارد حتی در امور هامه بلکه دیگر در امور هامه ادله دیگر اطلاقی ندارد که تمسک به برائت کنیم حالا در ما نحن فیه اهتمام و عدم اهتمام شارع ما ها باید استذواق کنیم که شارع به این

امر اهتمام می دهد یا خیر. در ذهن فقهاء این بوده است که یا از امور هامة بوده است یا شبهه احتیاط،، آن بوده است بخاطر روشن نبودن این اهتمام سید احتیاط داده اند بلکه اگر مسئله دماء یا اعراض بود سید احتیاط در فتوا نمی کردند.

این خیلی مهم می باشد که موقف فتوا دارد یا خیر،، اگر تفوا داد فتوای او حجت است اگر فتوا نداد سالبه به انتفاء موضوع می باشد فتوایی نیست که باید بر من حجت باشد من عامی می توانم در این مسئله محتاط باشم می توانم رجوع کنم به فقیه دیگری که در این مورد فتوا می دهد که تو تکلیفی نداری.

اما در مورد برائت عقلیه را قائل شدیم برائت عقلیه هم اینطور است که در تکالیف مهمه هم برائت عقلیه جاری نمی شود. با علم به عدم رضایت شارع وارد بر برائت عقلیه می باشند.

لذا این امر از امور وسطی است نه اهمیت آن به حد دماء و اعراض می باشد و نه در حد طهارت و نجاست می باشد لذا احتیاط در افتاء کردند.

اما از حیث هتک درست است که در شک در هتک باید احتیاط کرد و ایشان فتوای به احتیاط نداده اند این نشان می دهد که در امر هتک هم سید احتیاطی نمی باشند.

ما باید سید موافقیم چرا که در این مورد ما نمی دانیم که اگر شخصی برود داخل اتاق و درب را هم ببندد و شخص هم احتمال دهد که ناظری محترم به او نگاه می کند این هتک نمی باشد.

ثانیا سید ناظر به حرمت از حیث تکشف می باشند نه از باب از هتک و ما هم در بعضی از موارد این مورد هتک می دانیم و در مواردی هتک نمی دانیم مثلا در جای غیر مستور مثل کنار دریا احتمال می دهد کسی نگاه می کند این هتک است اما در جای مستوری مثل خانه در جایی که احتمال بدهد از پنجره رو به خیابان کسی نگاه می کند این هم هتک است و در جایی که احتمال می دهد که از پنجره حیاط نگاه می کند این هتک نمی باشد.

لذا تفصیل هم ندادیم از باب این است که کلام سید هم مطلق نمی باشد و ضمن اینکه سید اصلاً ناظر به هتک ظاهر نمی باشد.

مسألة ۱۱: لو رأى عورة مكشوفة

و شك في أنها عورة حيوان أو إنسان

فالظاهر عدم وجوب الغض عليه...^۲

اگر عورت مشکوفی را دید اما شک کرد که این عورة مکشوفه عورت انسان است یا حیوان مرحوم سید می فرمایند که در این صورت نظر به آن عورت جایز است.

وجه عدم وجوب الغض: استصحاب عدم كونها من الانسان.

دلیل اصل است مقتضی الاصل جواز است اما ببینیم این اصل چه اصلی است که فقیه از آن جواز النظر را استفاده می کند؟ اولین اصل استصحاب است می گوئیم این عورت یک زمانی عورت الانسان نبود چون می دانید نظر به عورت مطلقاً حرام نمی باشد بلکه نظر به عورت الانسان حرام است استصحاب می گوید زمانی عورت الانسان نبود الان هم نمی باشد.

بله زمانی عورت حیوان هم نبود اما عورت حیوان بودن موضوع تکلیف نمی باشد لذا اثری ندارد و استصحابی هم ندارد.

^۱ یکشنبه ۹۶/۱۰/۱۰.

^۲ ... و إن علم أنها من إنسان و شك في أنها من صبي غير مميز أو من بالغ أو مميز فالأحوط ترك النظر و إن شك في أنها من زوجته أو مملوكته أو أجنبية فلا يجوز النظر و يجب الغض عنها لأن جواز النظر معلق على عنوان خاص و هو الزوجية أو المملوكية فلا بد من إثباته و لو رأى عضواً من بدن إنسان لا يدري أنه عورته أو غيرها من أعضائه جاز النظر و إن كان الأحوط الترك.

مناقشة: هذا الاستصحاب في الاعدام الازلية عندنا لا يجرى فالمرجع البرائة.

این استصحاب جاری می شود یا خیر؟ این استصحاب عدم ازلی است کی این عورت انسان نبود؟ زمانی که نبود الان که موجود شد نمی دانیم عورت انسان است یا خیر؟ استصحاب می گوید این الان عورت انسان نمی باشد. این استصحاب عدم ازلی اشکالش چه می باشد؟

مشهور بین متاخرین قائل می باشند که استصحاب در اعدام ازلی جاری می شود ولی ما استصحاب عدم ازلی را جاری نمی دانیم و بحشش موکول به علم اصول است لذا می رویم سراغ اصل بعدی.

اصل بعدی برائت است نمی دانم نظر به این عورت حلال است یا حرام؟ برائت و اصاله الحل می گوید که نظر به این عورة بر تو حرام نمی باشد.

آنهاییکه در این مسئله احتیاطی شدند یا به خاطر این بوده است که استصحاب را جاری نمی دانند و برائت را هم جاری نمی دانند به خاطر اهتمام شارع و یا به خاطر این که می گویند نظر به عورة حرام است و از تحت آن عورة الحيوان خارج شده است و نمی دانیم این عورت حیوان است یا خیر. عورت بودن آن محرز است و عدم گونه من الحيوان به اصل استصحاب عدم ازلی اثبات می شود. و یا اینکه مشکوک می باشند که موضوع عورة است یا عورة الانسان است لذا در مسئله احتیاط کرده اند.

۱...و إن علم أنها من إنسان

و شك في أنها من صبي غير مميز أو من بالغ أو مميز فالأحوط ترك

النظر...^۲

در اینجا عورت انسان بودن مسلم است و گفتیم که نظر به عورت بالغ و صبی ممیز حرام و غیر ممیز جایز است این شبهه موضوعیه است نمی دانیم این عورت انسان، متعلق به کدام یک از این ها است.

سید در این مسئله فتوا نداده است و احتیاط کرده است. نه به جواز و نه به حرمت فتوا نداده است که عامی باید در مسئله یا احتیاط کند یا رجوع کند به کسی که فتوا به جواز دهد.

مقتضی الاصل: جواز النظر لاثبات كونها عورة انسان وجدانا و عدم كونه عورة صبي غير المميز بالاستصحاب عدم النعتی.

مقتضای اصل چه می باشد؟ ما گفتیم که موضوع حرمت اولاً عورت الانسان باشد و ثانیاً لم تكن عورة صبي غير المميز. خوب جزء اول به وجدان ثابت شد و جزء دوم هم به استصحاب عدم نعتی جاری می شود یعنی یک زمانی عورة صبی غیر ممیز نبود الان هم نمی باشد. این را از مناسبت بین حکم و موضوع فهمیدیم که موضوع مرکب است در شریعت نوعاً موضوع مرکب است.

نتیجه جواز النظر می باشد.

^۱مسألة ۱۱: لو رأى عورة مكشوفة و شك في أنها عورة حيوان أو إنسان فالظاهر عدم وجوب الغض عليه ...

^۲... و إن شك في أنها من زوجته أو مملوكته أو أجنبية فلا يجوز النظر و يجب الغض عنها لأن جواز النظر معلق على عنوان خاص و هو الزوجية أو المملوكية فلا بد من إثباته و لو رأى عضواً من بدن إنسان لا يدري أنه عورته أو غيرها من أعضائه جاز النظر و إن كان الأحوط الترك.

اگر بخواهیم بگوییم این نظر حرام است باید عنوان را این قرار دهیم: عورة الانسان و كونه غير ممیزا که وجهی ندارد که جزء دوم را معدوله قرار دهیم. این عرفی نمی باشد و از ادله این بیرون نمی آید. و ضمن اینکه جزء دوم به استصحاب عدم ازلی است که ما جاری نمی دانیم.

لذا مقتضای اصل حلیت و براءت می باشند.

وجه احتیاط المرحوم السید: اهتمام الشارع فالشك فی اطلاق الاصول المومنة.

وجه احتیاط سید: احتمال اهتمام شارع و شك در اطلاق اصول مومنه و عدم احراز این اطلاق نسبت به ما نحن فيه.

۱...و إن شك فی أنها من زوجته

أو مملوكته أو أجنبية فلا يجوز النظر و يجب الغض عنها لأن جواز النظر معلق على عنوان خاص و هو الزوجية أو المملوكية فلا بد من إثباته...^۲

دلیل المرحوم السید: أن موضوع الجواز كونها عورة زوجته و الاستصحاب نفاه.

عورت مكشوفه ای است که نمی داند مربوط به زوجه است یا اجنبیه می گوید لا يجوز النظر چرا که جواز نظر موضوعش یا متعلقش عورت الزوجه است و استصحاب عدم نعتی می گوید عورت زوجه نبود و الان هم نیست.

این فرمایش مرحوم سید.

^۱مسألة ۱۱: لو رأى عورة مكشوفة و شك في أنها عورة حيوان أو إنسان فالظاهر عدم وجوب الغض عليه و إن علم أنها من إنسان و شك في أنها من صبي غير ممیز أو من بالغ أو ممیز فالأحوط ترك النظر ...

^۲مسألة ۱۱: ... و لو رأى عضوا من بدن إنسان لا يدري أنه عورته أو غيرها من أعضائه جاز النظر و إن كان الأحوط الترك.

این فرمایش تمام است یا خیر؟

مناقشة: أن المهم موضوع التكليف لا الجواز و الموضوع عورة الانسان و خرج من تحته عورة الزوجة و الاستصحاب نفاه.

این فرمایش تمام می باشد اما نه به بیان و دلیلی که ایشان فرمودند. جواز نظر تکلیف نمی باشد مهم نمی باشد موضوع جواز النظر چه می باشد در باب اصول موضوع تکلیف مهم است. پس می رویم سراغ موضوع تکلیف که حرمت نظر به عورت المرء است. از تحت آن چه خارج شده است؟ زوجه خارج شده است الان می دانیم این مرء است نمی دانیم زوجه است یا خیر؟ استصحاب می گوید زوجه نمی باشد و حرمت ثابت می شود.

۱...و لو رأى عضوا من بدن إنسان

لا يدرى أنه عورته أو غيرها من أعضائه جاز النظر...^۲

نمی داند که این عضوی که دیده می شود عورت است یا بدن الرجل است؟ در اینجا سید می فرمایند نظر کردن جایز است.

دليل السيد: عدم احراز كونه عورة الانسان بالاستصحاب العدم الازلي او البرائة.

چرا؟ در شریعت عورت الانسان حرام است و نمی دانیم که این عورت الانسان است یا خیر؟ در اینجا دو اصل مومن داریم استصحاب که می گوید این عضو عورت

^۱مسألة ۱۱: لو رأى عورة مكشوفة و شك في أنها عورة حيوان أو إنسان فالظاهر عدم وجوب الغض عليه و إن علم أنها من إنسان و شك في أنها من صبي غير مميز أو من بالغ أو مميز فالأحوط ترك النظر و إن شك في أنها من زوجته أو مملوكته أو أجنبية فلا يجوز النظر و يجب الغض عنها لأن جواز النظر معلق على عنوان خاص و هو الزوجية أو المملوكية فلا بد من إثباته ...

^۲...و إن كان الأحوط الترك.

نمی باشد زمانی که نبود عورت نبود الان هم نمی باشد اشکال این استصحاب این است که عدم ازلی است و اصل دیگری که داریم براءت و اصاله الحل می باشد.

و إن كان الأحوط الترك.

وجه احتیاط هم امکان دارد که اهتمام شارع باشد.

مسألة ۱۲: لا يجوز للرجل و الأنثی

النظر إلى دبر الخنثی...^۱

چون عرفا به آن عورة گفته می شود و فرض این است که نظر به عورة غیر چه مذکر باشد و چه مونث باشد حرام است.

۳...و أما قبلها فيمكن

أن يقال بتجويزه لكل منهما للشك في كونه عورة...^۴

گفته شده است که بعضی دو عورة دارند نمی دانیم خارجا محقق شده است یا نه اما آنچه متعارف در خنثی است یعنی آلة رجولية و سینه دارد خوب در این مورد که دارای یک قبل است سید می فرمایند که بعید نمی باشد که گفته شود نظر به این مشکلی ندارد فرض کنید که ناظر مرد باشد شاید این عضوی که نگاه می کند عضو زائد است یعنی این زن است و این مثل یک انگشت زائد است و اگر قبلش زنانه باشد احتمال می دهیم این عضو زائد باشد چون احتمال می دهیم که زن نباشد و اگر زن هم باشد اگر از

^۱ دوشنبه ۹۶/۱۰/۱۱.

^۲ ... و أما قبلها فيمكن أن يقال بتجويزه لكل منهما للشك في كونه عورة لكن الأحوط الترك بل الأقوى وجوبه لأنه عورة على كل حال.

^۳ مسألة ۱۲: لا يجوز للرجل و الأنثی النظر إلى دبر الخنثی ...

^۴ ... لكن الأحوط الترك بل الأقوى وجوبه لأنه عورة على كل حال.

محارم باشد باز نگاه کردن به بدن محارم به غیر از عورتین مشکلی ندارد و همینطور در مورد خنثائی که آلت رجولیت دارد و ناظر زن است.

مشکله این است که اگر این عضو زائد باشد این جا است که باید از محارم باشد و الا نظر کردن به آن حرام است یا از باب این که بدن اجنبیه است یا عورة است.

،،، پس اگر قبل مردانه باشد نمی تواند نگاه کند یا اینکه عورة است یا بدن اجنبیه است بنا بر این که از محارم باشد اما اگر قبل زنانه باشد می تواند نگاه کند یعنی مرد است و احتمال می دهد که ،،

،،،، ناظر زن باشد اگر عورة مردانه باشد احتمال دارد عورة باشد که یحرم النظر اگر عضوی زائدی باشد به بدن مرد می تواند نگاه کند یا عورة باشد که شبهه موضوعیه است می تواند نگاه کند. در نظر زن به مرد اقوال مختلفی است ما قائلیم نگاه به عورتین مرد حرام نمی باشد فی نفسه

اگر قبل زنانه باشد احتمال می دهد که عورة زن باشد ،،،،

مرحوم سید می فرمایند که جایز است و بعد می فرمایند که جایز نمی باشد به خاطر این که قطعاً عورة است به خاطر این که این عورة حساب می شود و این خودش زن است ،،، این عبارت سید است:

لكن الأحوط التبرك بل الأقوى وجوبه لأنه عورة على كل حال.

پس سید در ابتداء گفت بعید نمی باشد که جایز است و وجهش براءت است و بعد تقویت کرد و گفت که اقوی این است که نظر کردن حرام است چه ناظر مرد یا زن باشد.

تحقیق در مسئله:

خنثی از دو حال خارج نمی باشد یا ذا آلت یا ذا آلتین است هم قبل زنانه و هم قبل مردانه دارد. من نمی دانم که مورد دوم موجود می باشد یا خیر و اگر موجود باشد فرد

خیلی خیلی نادر است. معمولاً یک خصوصیت زنانه دارد که سینه باشد و یک خصوصیت مردانه دارد که آلت رجولیه است.

این سوال و جواب از حضرت در مورد دو آلت است این نشان دهنده این است که در مقام سوال بوده است نه اینکه در خارج موجود بوده است چرا که نحوه سوال و جواب به گونه ای بوده است که نمی تواند در خارج موجود می باشد.

اگر یک قبل داشته باشد لا یجوز النظر الی قبله چرا که معنای عورة بر آن صدق می کند در عورة شرط نشده است که شکلش با صاحب عورة هم شکل باشد ممکن است که زنی باشد که قبل مردانه دارد یا مردی است که قبل زنانه داشته باشد ظاهراً مفهوم عورة اعم است و اینطور نمی باشد که شباهت جنسی نباشد به آن عورة نگویند. اصلاً در معنای عورة مذکر و مونث نخواهیده است عرفاً یعنی وسیله ای که برای قضای حاجت استفاده می کند. این را در جای خودش اشاره کردم که ادله ای که اقامه کرده اند برای اینکه انسان از مذکر و مونث خارج نمی باشد تمام نمی باشد.

خنثی می تواند مرد یا زن باشد اما این بدین معنا نمی باشد هر خنثایی یا مرد است یا زن و مقوم مرد بودن و زن بودن به آلت نمی باشد.

واقعاً نمی توان تحدید کرد که مقوم رجولیت و انوئیت چه می باشد اما در ارتکاز ما می باشد که مرد چه کسی است و زن چه کسی می باشد. بحث این است که خنثی یا زن است یا مرد و ما نمی دانیم یا اینکه خیر نه مرد می باشند و نه زن می باشند جنس ثالثی باشند یا هر دو می باشد یا هیچ یک از این دو نمی باشد فقط نمود مردانه یا زنانه را پیدا کرده اند مثل اینکه یک زنی را گریم مردانه کنند یا بالعکس. این یک شبهه خارجی می باشد.

مقوم انائیه این نمی باشد که قدرت زایمان را داشته باشد چرا که واضح است که اگر رحم زنی را در بدن مرد قرار دهیم که توان تولید مثل داشته باشد به آن مونث نمی

گویند. اما هر چه باشد برای ما امر مرکوزی است که به چه کسی مرد و به چه کسی صدق زن می کند اما چه امری مقوم رجولیت و اناثیه می باشد، نمی دانیم.

اما اگر دارای دو آلت باشد با این پیش فرض که یا زن است یا مرد و آن آلت مخالف عضو زائدی است چون می توانیم پیش فرض را عوض کنیم یعنی موجودی مرکب است که هر دو آلت را دارد یا موجودی است ثالث که دو عورة دارد.

با این پیش فرض که یکی از مرد یا زن است نظر به یکی از این دو یا هر دو معا یا متناوبا این حکمش چه می باشد؟

با این پیش فرض که یا زن است یا مرد که یکی عورة و یکی زائد است این معلوم می باشد که نظر کردن به هر دو یا یکی جایز نمی باشد. اما نظر کردن به هر دو مشکل دارد چرا که علم دارد که نظر به هر دو حتما نظر به عورة است اما نظر کردن به یک از این دو این هم عقلا جایز نمی باشد چون علم اجمالی دارد که یکی از این دو عورة است و مقتضای علم اجمالی احتیاط است و اگر به یکی از این دو نگاه کرد فی علم الله یا متجری می باشد یا عاصی که مستحق عقوبت است در هر دو حال. یا عاصی است یا متجری چرا؟ اگر عورة باشد عاصی است و اگر غیر عورة باشد متجری است چون مرتکب شده ست عملی که احتمال معصیت را می داده است و معذری هم نداشته است به عبارت دیگر در این نگاه کردن یا مخالفت احتمالیه مصداق معصیت است و در احتمال مخالفت مصداق تجری است.

این با پیش فرض این است که با این عضو قضای حاجت می کند و اگر با آن قضاء حاجت نمی کند لمانع می باشد و از یک جای دیگر جایی تعبیه کرده اند برای قضاء حاجت اما اگر به صورت طبیعی از یک منفذ دیگر قضاء حاجت می کند و از این دیگر قضاء حاجت نمی کند به این عورة نمی گویند و نظر به آن مشکلی ندارد. لذا ما در نتیجه با سید موافقیم.

مسألة ۱۳: لو اضطر إلى النظر إلى عورة الغير

كما في مقام المعالجة

فالأحوط أن يكون في المرأة المقابلة لها إن اندفع الاضطرار بذلك وإلا فلا بأس.

يبحث عن هذه المسئلة في جهات:

این یک مسئله از جهات مختلف قابل بحث است.

الجهة الاولى، المراد من الاضطرار: الامر الاعم من الضرر و الحرج و الاكراه كمعالجة الطبيب المتوقفة على النظر الى العورة.

یکی مسئله اضطرار است. می دانید اگر انسان به ترک واجب یا فعل حرام مضطر شود در این صورت ترک واجب و فعل حرام صورت نگرفته است چرا که واقعا حرامی و واجبی در کار نمی باشد به عبارت دیگر در ظرف اضطرار وجوب و حرمت برداشته می شود واقعا. این اضطرار یک عنوان جامعی است که موارد ضرر و حرج و موارد اکراه و مواردی غیر از این را می گیرد یعنی معنای عرفی دارد اضطراری که نه ضرر و نه حرج نباشد مثل همین مثال که شخص رفته است پیش طبیب برای معالجه می گوئیم طبیب مضطر به نگاه کردن است در حالیکه طبیب به حرج و ضرر نمی افتد و اکراه به نگاه کردن نشده است اما می گوئیم مضطر به نگاه است این موارد اضطرار است که اکراه و ضرر و حرج در کار نمی باشد. این دلیل خودش را دارد که اگر انسان مضطر به فعل حرام یا ترک واجب شدیم واقعا تکلیفی نمی باشد و تکلیف ساقط است.

دلیل این مطلب ما من محرم الا و قد احله الاضطرار و حدیث رفع رفع ظاهری است به خاطر مطلبی که مسلم بوده است و آن اینکه تکالیف بین عالم و جاهل یکسان

است لذا از ظاهر آن که رفع واقعی است رفع ید کرده لذا حمل کردیم بر رفع ظاهری اما در روایت ما من محرم و قد احله الاضطرار اینطور نمی باشد. ضمن اینکه حدیث رفع سندش ضعیف است.

این یک جهت.

الجهة الثانية، كيفية شمول دليل الضطرار لمعالجة الطبيب التي لا اضطرار و لا وجوب له في المعالجة: ادلة جواز كشف العورة للمريض تدل على جواز النظر بالملازمة العرفية.

ما در مقام معالجه می گوئیم اضطرار است کسی بیمار است و باید پیش دکتر برود و گفتیم دکتر می تواند نگاه کند اضطرار در حالی که برای دکتر اضطراری نمی باشد بلکه بیمار مضطر به کشف عورة است لذا کشف ستر برای بیمار حرام نمی باشد اما دکتر می تواند بگوید من معالجه نمی کنم و معالجه هم واجب نمی باشد چرا که معالجه زمانی واجب است که حفظ نفس متوقف بر آن باشد و ضمن اینکه وجوب معالجه کفایی است. لذا مضطر به معالجه نمی باشد چرا می تواند دکتر نگاه کند؟ عدم وجوب ستر بر بیمار ملازمة عرفیه دارد با جواز نظر دکتر به عورت. و الا عرفا لغو است که ستر واجب نباشد اما نگاه کردن حرام باشد.

حالا اینکه سید فرمودند اگر اضطرار داشت در مقام معالجه این را دقت کنید که در مقام معالجه دکتر مضطر نمی باشد اما دلیل اضطرار، حرمت نظر را بر می دارد.

الجهة الثانية في ذيل المسئلة و هو وجوب النظر الى العورة في المرأة احتياطاً:

دو راه برای معالجه است هم نگاه در آینه و هم مباشرتاً نگاه کند سید احتیاط کرد و فتوا نداد و گفت در آینه نگاه کند.

البحث عن الاضطرار في اطراف العلم الاجمالي:

وارد می شوم در بحث اضطرار در اطراف علم اجمالی.

من دو اناء دارم که علم اجمالی دارم یکی از این دو نجس و دیگری طاهر است و من مضطر به شرب یکی از این دو هستم. در اینجا سوال می شود که آیا حرمت فعلی از بین می رود یا خیر؟

این در اصول خیلی مبسوطا بحث شده است که این اضطرار چه می کند. ما الان نمی خواهیم وارد آن بحث شویم و فقط مختار خودمان را ذکر می کنیم و بحث اصولی آن در جای خودش.

خوب فرض کنید من مضطر شدم به شرب احد الانائینی که علم دارم یکی از این دو نجس است وقتی علم دارم به نجاست احد الانائین و مضطر به شرب یکی از این دو هستم از یک طرف آیا حرمت شرب اناء یمین^۱ از بین می رود یا خیر؟ اقوال زیاد است فقط مختار خودمان را بگوییم و در ما نحن فیه تطبیق کنیم.

ما در آنجا تارة اناء یمین را شرب می کنیم و تارة اناء یسار را شرب می کنم و تارة هر دو را شرب می کنیم. حرف ما این است گفتیم اگر ما اناء یمین را شرب کردیم واقعا حرمت آن از بین می رود و اگر اناء یسار را شرب کردم حرمت اناء یمین باقی است و از بین نمی رود. فرضا اناء یمین فی علم الله نجس است و شرب آن واقعا حرام است. اما حکم شرب هر دو، دو صورت دارد که فعلا با آن کاری نداریم.

فرض کنید در علم اجمالی به نجاست هر دو اناء، احتمال نجاست در یکی بیشتر از دیگری باشد. ۶۰ درصد احتمال می دهم اناء یمین نجس است و ۴۰ درصد احتمال می دهم اناء یسار نجس است. در اینجا گفتیم باید اناء یسار را شرب کند و اگر فی علم الله یسار نجس باشد واقعا حلال است و اگر طاهر باشد که حلال است. اما اناء یمین را نمی تواند شرب کند که اگر شرب کرد و فی علم الله حرام بوده واقعا حرام را مرتکب شده است و اگر حلال باشد متجری است. بخاطر اینکه شخص نسبت به ارتکاب ۴۰ درصد مضطر است اما نسبت به ارتکاب ۶۰ درصد که مضطر نمی باشد.

^۱ فرض این است که فی الواقع و فی علم الله اناء یمین نجس است.

التطبيق فيما نحن فيه:

این شخص مضطر به نظر به عورت مریض است اما نظر به عورت مریض دو فرد دارد یکی نظر مباشری و یک نظر در آینه و فرض این است که در شریعت هر دو نظر حرام است هم نظر مباشری و هم نظر مرآتیی. در ما نحن فیه باید نظر مرآتیی را انتخاب کند نه نظر مباشری. چرا؟ به خاطر اینکه نظر مباشری مثل احتمال ۶۰ درصد است و نظر مرآتیی مثل احتمال ۴۰ درصد است. چرا طرفی را که احتمال حرمت آن کمتر است را باید مقدم کند؟ چرا که نظر مباشری اهم و اکثر حرمتا در نظر شارع می باشد وقتی نظر مباشری محتمل الحرمة باشد ما نسبت به محتمل الحرمة مضطر نمی باشیم و شیئی را مرتکب شدیم که مضطر نمی باشیم مثلاً دو آب است که یکی آب نجس است و یکی خمر است، در اضطرار کدام را باید شرب کنم؟ باید ماء نجس را شرب کنم چرا که مضطر به شرب خمر نمی باشم بلکه مضطر به ماء نجس می باشم. فرض این است که شرب خمر اشد حرمتا است نسبت به شرب ماء نجس. لذا اگر شرب خمر کرد، اختیاراً شرب خمر کرده است لذا مستحق عقوبت شرب خمر است. لذا بنابر این همیشه اگر یک طرف از اطراف علم اجمالی، اهم یا محتمل الالاهمیت است به مقداری که اهم است یا محتمل الالاهمیت است ما مضطر نمی باشیم. لذا عقل می گوید باید فردی که اقل معصیتا و حرمتا است را مرتکب شوی.

به همین نکته می گوییم که فردی که می تواند به نزد طبیب جنس موافق برود، اگر طبابت متوقف بر نظر محرم است، باید در مقام معالجه برود پیش جنس موافق الا در صورتی که جنس مخالف اقوی خبرتا باشد که در اینجا هم به خاطر نص می گوییم که مشکلی ندارد اما اگر نص نبود در اینجا هم می گفتیم که باید پیش جنس موافق برود با فرض این که الان مضطر به معالجه است و با معالجه اضطرار از بین می رود و دفع اضطرار به معالجه اقوی نمی باشد و الا در آنجا هم می گوییم که می تواند پیش اقوای خبرتا جنس مخالف برود.

لذا نظر ما در این مسئله این است که باید در آینه نگاه کند و نمی تواند مباشری نظر کند.

وجه احتیاط المرحوم السید: عدم وضوح محتمل الاهیة فی جانب النظر المباشری.

وجه احتیاط سید: روشن نبودن حرمت بیشتر نگاه مباشری از نگاه مرآتیی. در صورت عدم امکان نگاه در آینه در اینجا اضطرار حرمت را بر می دارد واقعا. ^۱ فروع مربوط به حکم ستر و نظر به عورة تمام شد و ایشان وارد مسئله ای می شود که حکم استقبال و استدبار قبله در هنگام تخلی چگونه است؟

مسألة ۱۴: یحرم فی حال التخلی استقبال القبلة

و استدبارها بمقادیم بدنه...

صورت مسئله این است که در حال تخلی استدبار و استقبال حرام است در حالی که مسئله بالعکس است چرا که تخلی استدبار و استقبالا حرام است این یک نکته عرفی دارد که در این موارد مصب حرمت خود تخلی است نه اینکه مصب حرمت استدبار و استقبال در هنگام تخلی است. به مناسبت حکم و موضوع تخلی حرام است در حال استقبال و استدبار یعنی بر شخص مستقبل یا مستدبر تخلی حرام است در حالیکه ظاهر کلام سید این است که استدبار و استقبال حرام است. لسان ادله اجمال دارد اما استظهار عرف این است که مناسب با تحریم نفس تخلی است نه استقبال یا استدبار نه از باب قدر متیقن چرا که قدر متیقن اقل و اکثر می خواهد و تخلی و استدبار و استقبال متباینین است بلکه به مناسبت حکم و موضوع.

^۱ یکشنبه ۹۶/۱۰/۱۷.

این مسئله خوبی است و در زندگی ما خیلی مهم است از حیث اینکه گاهی نیاز می باشد که نقشه خانه را به خاطر اینکه استقبال و استدبار پیش نیاید عوض کنند یا از باب دیگر چون مسافرت زیاد صورت می گیرد این مسئله مهم است که حکم تخلی مستدبرا و مستقبلا چگونه است. مشهور بین علمای عامه این است که تخلی در حال استقبال و استدبار حرام نمی باشد در فقه ما به لحاظ علمای مشهور این تخلی مستقبلا و مستدبرا حرام است. جماعتی از متاخرین علمای ما از حرمت رفع ید کرده اند و قائل به کراهت شده اند مثل صاحب مدارک. عمده، دلیل این مطلب است.

ادلة حرمة التخلی مستقبلا و مستدبرا: النصوص الواردة.

نصوصی ذکر شده است برای این مطلب. ببینیم این نصوص تمام است یا خیر؟

الرواية الاولى: مرفوعة على بن ابراهيم.

روایت اول: عبارت است از مرفوعه علی بن ابراهیم قمی است:

۷۹۰-۱- مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ:

خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَ قَائِمٌ وَهُوَ غُلَامٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ - يَا غُلَامُ أَيْنَ يَضَعُ الْغَرِيبُ بِلَدِكُمْ فَقَالَ اجْتَنِبْ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ وَشُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَمَسَاقِطَ الثَّمَارِ وَمَنَازِلَ النَّزَالِ وَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَلَا بَوْلٍ وَارْفَعْ ثَوْبَكَ وَضَعْ حَيْثُ شِئْتَ.^۲

از اعتقادات شیعه است که معصوم در غیر زمان امامتش هم معصوم است.

از این سوال مشخص می شود که در قدیم همه خانه ها مستراح نداشته اند.

^۱ (۲) - الکافی ۳- ۱۶- ۵، و رواه الشيخ في التهذيب ۱- ۳۰- ۷۹، و أورده في الحديث ۲ من الباب ۱۵ من أبواب أحكام الخلوة.

^۲ وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۱، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

این حدیث نهی کرده است: «لا تستقبل القبلة بغائط و لا بول» ظهور نهی در تحریم است.

الرواية الثانية: مرفوعة محمد بن يحيى:

روایت دوم مرفوعه محمد بن یحیی می باشد:

۷۹۱-۲-۱ و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَ مَا حَدَّثَ الْغَائِطُ قَالَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا.^۲

گفته شده است که «غائط» در ابتداء اسم مدفوع نبوده است بلکه اسم مکان آن بوده است یعنی مکان چال که در اینجا ممکن است به این معنای اصلی باشد.

الرواية الثالثة: رواية مناهي رسول الله.

روایت سوم عبارت است از روایتی که در آن مناهي پیامبر ذکر شده است:

در آن روایتی آمده است که مناهي پیامبر ذکر شده است:

۷۹۳-۴-۳ قَالَ:

وَنْهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ بِبَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ.^۴

الرواية الرابعة: رواية علوى:

روایت چهارم از امیرالمومنین علیه السلام است:

۱ (۳) - الكافي ۳ - ۱۵ - ۳.

۲ وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۱، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۳ (۲) - الفقيه ۱ - ۲۷۷ - ۸۵۲.

۴ وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۲، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۷۹۴-۵-۱ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص:

إِذَا دَخَلْتَ الْمَخْرَجَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا.^۲

مخرج اسم مکان قضاء حاجت است.

شرقوا و غربوا گفته است چرا که در مدینه و عراق قبله به طرف جنوب بوده است. شرق و غرب ممکن است که به معنای راست و چپ می باشد یا به معنای شرق و غرب باشد. یعنی حضرت که فرمودند شرقوا او غربوا ممکن است با توجه به معنای شرق و غرب باشد یا به معنای راست و چپ باشد.

آیا از این روایات حرمت استفاده می شود یا خیر؟

المناقشة في الروايات: لسانها لسان التادب و الاخلاق لا بيان الحكم الشرعي.

انصاف این است که از این روایات حرمت استفاده نمی شود چرا که لسان اینها لسان تادب می باشد نه حرمت شرعی. مویدی هم دارد که روایتی می باشد که روایت

^۱ (۳) - التهذيب ۱ - ۲۵ - ۶۴، والاستبصار ۱ - ۴۷ - ۱۳۰.

^۲ (۴) - قد ذهب بعضهم الى وجوب استقبال المشرق او المغرب للأمر في هذا الحديث، و لتحريم استقبال القبلة و استدبارها و لا يتم إلا باستقبال المشرق أو المغرب

لقولهم (عليهم السلام) "ما بين المشرق و المغرب قبلة". E\.

و هو مردود بان الاوامر في مثله للاستحباب غالبا، خصوصا بعد النهي بل ورودها بعد النهي للجواز أغلب حتى قطع كثير من العلماء بعدم افادتها للوجوب، و حديث القبلة مخصوص بالناسي و الله أعلم. (منه قده). و للزيادة راجع المدارك ۲۴ و مفتاح الكرامة ۱ - ۵۰ و الجواهر ۲ - ۷ اما صاحب ذخيرة المعاد ۱۶ - ۲۴ قال - و الظاهر أن التشريق و التغريب مستحب.

^۳ وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۲، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

محمد بن اسماعیل است که به وضوح دلالت دارد که این نهی از استقبال القبلة و استدبار جهت تادیبی و اخلاقی داشته است:

۷۹۶-۷-۱ و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع - وَ فِي مَنْزِلِهِ كُنِيفٌ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ بَالَ حِذَاءَ الْقِبْلَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَانْحَرَفَ عَنْهَا إِجْلَالًا لِلْقِبْلَةِ وَ تَعْظِيمًا لَهَا لَمْ يَقُمْ مِنْ مَقْعَدِهِ ذَلِكَ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ.^۲

«کنیف» همان مکان قضاء حاجت است.

این لسانش واضح است که لسان ادب و اخلاق است. چرا که در بعضی آمده بود که لا تستقبل الريح که می دانیم حرام نمی باشد در روایت دیگر در کنار نهی از استقبال قبله داشت که در کنار مساجد و نهرها غائط نکن که اینها هم حرام نبود از مجموع این نکات می فهمیم که در بیان حکم شرعی نبوده اند. لذا مرحوم حکیم فرموده است که انصاف این است که به روایات نمی توان حرمت استفاده کرد لذا گفته اند عمده اجماع علماء است.

سند روایات ضعیف بوده است اما چون روایات زیاد است درست است به استفاضه با سه تا نمی رسد چون مرسل است و در مسند به سه تا به استفاضه می رسد لذا به تعداد زیادتری نیاز است که به استفاضه برسد در عین حال این تعداد را دارد. مستفیض در این روایات به این معنا است که تعداد این روایات باید مقداری باشد که به ارتکاز عقلائی خودمان دریابیم که عقلاء به این روایات عمل می کردند. به نظر در

۱ (۱) - التهذيب ۱ - ۲۶ - ۶۶ و التهذيب ۱ - ۳۵۲ - ۱۰۴۳ والاستبصار ۱ - ۴۷ - ۱۳۲.

۲ وسائل الشیعة؛ ج ۱؛ ص ۳۰۳، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

سیره این موارد روایات حجت است یعنی روایات مرفوعه که از سند کسی افتاده است اگر به استفاضه برسد این ها هم در سیره حجت است.

در این مسئله ما احتیاطی می شویم.

نکته: فی رواية أن فی منزل الامام کنیف مستقبل القبلة و هذا لا یناسب مع شأن الامامة و إن لم یکن حراما.

مسئله ای است که در روایت اخیر آمده بود که کنیفی مستقبل القبلة بود که حداقل خلاف ادب و اخلاق و مکروه است که چطور می شود که در منزل امام چنین کنیفی باشد؟ گفته شده است که این منزل را امام خریده است و از قبل اینطور بوده است. یا اینکه در خانه چند کنیف بوده است در زمان ایشان و امام از دیگر کنیفها استفاده می کرده است و ضمن اینکه در روایت لفظ دار نبوده است و لفظ «منزل» بوده است که ممکن است که در آن زمان به معنای محل نزول و اتراق کاروان بوده است با توجه اینکه مسافرت حضرت رضا علیه السلام هم زیاد بوده است.

این مسئله حرمت استقبال و استدبار از مسلمات نبوده است و بزرگانی فتوا به عدم حرمت داده است مثل صاحب مدارک و غیر ایشان قائل به کراهت بوده اند.

أ کان فی المسئلة اجماع او لا؟ لا لأن احتمال الهتك و الروایات الناهية و جوازهما عند العامة یمكن أن یكون منشأ الارتكاز لا القول او امضاء المعصوم.

اما اجماعی که مرحوم حکیم گفته اند می تواند کاشف از قول معصوم باشد یا خیر؟

در زمان قدیم این آداب و اخلاق و عرفیات و اجتماعیات خیلی مهم بوده است اگر فرض کردیم استقبال و استدبار یک نحو هتک قبله می شد و هر چیزی که جزء دین می شد از مقدسات بوده است علمای دین هم از مقدسات بوده است این خیلی دور از ذهن نمی باشد که خود استقبال و استدبار یک نحو هتک بوده است وقتی هتک باشد

این ارتکاز شکل می گیرد که استقبال و استدبار دیگر جایز نمی شود این هتک بیت الله و در نتیجه هتک دین و هتک الله بوده است.

قصه ای معروف بوده است که نقل می کنند که مرحوم علامه وقتی می خواست فتوا دهد که آب چاه معتصم است چاه خانه خود را پر می کند و شبهه این را داشته است که نکند به خاطر چاه خودم می گویم که معتصم است چرا که اگر آب چاه معتصم نباشد خیلی سخت می شده است چرا که گاهی لبه چاه یا خود سطل یا دست نجس بوده است. لذا روحیات علماء در استنباط آنها قهرا و خود به خود اثر دارد مثلاً آدمی است که خیلی اهل نجاست و طهارت است و وسواس به طهارت و نجاست دارد می بیند که احکام نجاست و طهارت آن خیلی مشکل است. اما کسی اصلاً وسواس به نجاست و طهارت ندارد این شخص در نجاست و طهارت بسیار احکام راحتی دارد یا شخصی که مال دنیا برای آنها خیلی کم اهمیت است لذا در احکام مالی استنباط راحتی دارند و بالعکس. لذا از یک طرف پیش زمینه بوده است که از مقدسات بوده است و خلاف ادب بوده است و از طرفی فتاوی عامه خیلی اثر گذار بوده است در فتاوی شیعه اما چون شیعه کمتر بوده است اثر گذار در فتاوی عامه نبوده است لذا در اجماعی که کاشف از قول معصوم باشد شک می کنیم.

مضافاً بر این که روایت نهی از استقبال و استدبار را داشتیم.

پس بنابر این در این مسئله اجماعی که کاشف از رای معصوم باشد به دست نمی آید و روایات هم تمام نمی باشد.

حتی ما قائل به کراهت هم نمی باشیم بلکه عدم آن موجب اجلال و تعظیم است ونهی امام از باب تعظیم و اجلال قبله است و عدم استقبال و استدبار مستحب نمی باشد بلکه تعظیم و اجلال مستحب است.

اما برای خروج از مخالفت مشهور احتیاط کردیم و بحث ما در عنوان اولی است و اما اینکه هتک باشد یا خیر در مورد استقبال،،،

مرحوم خوئی هم فتوا به حرمت داده اند و از تسالمات مشهوریه گرفته اند که یا بر میگردد به اجماع یا واضحات،،،

... و إن أَمَالَ عَوْرَتَهُ إِلَى غَيْرِهِمَا...

معیار در استقبال و استدبار مقادیم بدن است. لذا اگر عورة و ادرارش به طرف شرق و غرب است باز فایده ای ندارد.

نکته ای را ذکر کنیم:

گفته شده است که اختلاف بین مقادیم بدن و عورة اولاً در مورد بدن است و آن هم در مورد دبر است. این اشتباه ناشی می شود از اینکه حالت نشسته را در نظر گرفته اند در حالیکه اگر حالت های مختلف انسان در نظر گرفته شود می تواند که اختلاف مقادیم بدن از دبر و قبل زن هم امکان دارد اینطور نمی باشد که فقط انسان در حالت نشسته تخلی می کند خیر حالت های مختلف باید در نظر گرفته شود.

وجه سید:

باید ببینیم که دلیل چه می باشد؟

“““

این حرفها در مورد استقبال است و عیناً در استدبار هم می آید .

دقت کنید ادله قائلین به حرمت سه دلیل بود: اخبار و خبر مستفیض و اجماع.

وقتی می گوئیم خبر مستفیض مجموع روایات یک دلیل است و وقتی می گوئیم

اخبار دلیل است یعنی تک تک خبرهای دلیل است.

تارة دليل ما اخبار است.

در اخبار چه عنوانی آمده است در اخبار هر دو عنوان آمده ست هم استقبال و هم استقبال به ادرار و بول آمده است. در مرفوعه قمی استقبال به بول آمده است لا تستقبل القبلة بغائط او بول. در این صورت اگر مقادیم بدن به قبله باشد و اما بول به طرف قبله نباشد به این روایت مشکله ای ندارد.

اما روایتی داشتیم در مورد استقبال به مقادیم بدن است که روایت مرفوعه محمد بن یحیی لا تستقبل القبلة و لا تستدبرها که استقبال یعنی مقادیم بدن به جهت قبله باشد لذا اگر دلیل ما روایات باشد می گوییم که هر دو حرام است. این فرضی است چرا که روایات سند ندارد.

در نظر قدما همینکه به روایتی اصحاب عمل می کردند اینها هم عمل می کردند. اگر دلیل ما خبر مستفیض باشد باز هر دو حرام است. ما نسبت به یکی از اینها خبر ما مستفیض نمی باشد اما به مجموع خبر می شود مستفیض یعنی می دانیم که اگر کسی هم استقبال به مقادیم داشته باشد و هم استقبال به بول داشته باشد این کار حرام را انجام داده است بخلاف اینکه یکی را مرتکب شود اینجا دیگر خبر مستفیض بر حرمت نداریم.

اگر دلیل ما اجماع باشد.

اجماع دلیل لبی است و به قدر متیقن اخذ می شود لذا باید هر دو باشد. و این اجماع مقعد لفظی ندارد.

لذا اینکه فرمودند که استقبال به مقادیم حرام است از لحاظ فنی تمام نمی باشد و ضمن اینکه روایات ضعیف است،،،،

...و الأحوط ترك الاستقبال و الاستدبار بعورته فقط

وإن لم يكن مقادیم بدنه إليهما...

يعنی الى الاستقبال و الاستدبار.

اولا این احتیاط سید واجب است یا مستحب؟ واجب است چرا که مسبوق به فتوا نمی باشد قبلا فتوایی که بود در مورد استقبال به مقادیم بدن است. لذا در استقبال به مقادیم بدن فتوا به حرمت داده است اما در مورد استقبال به عورة فقط احتیاط کرده است و توقف کرده است.

وجه احتیاط:

در روایت استقبال به عورة هم منفی بوده است خوب چرا فتوا به حرمت نداده است که در روایت آمده است ،،،

...و لا فرق في الحرمة بين الأبنية و الصحاري...

گویا در اهل سنت این تفصیل را داشتیم و خود علمای ما هم این تفصیل را داشته اند و در صحرا اجازه نداده اند و در ابنیه اجازه داده اند.

چرا فرقی نمی باشد؟

چرا که روایات اطلاق دارد و اجماع هم این مقدار در قدر متیقن است.

و القول بعدم الحرمة في الأول ضعيف

گفته شده است که از علمای ما ابن جنید و شیخ مفید و سلار تفصیلی شده اند که شاید وجه این تفصیل این بوده است که در قدیم تخلی اکثرا در صحاری بوده است و در ابنیه خیلی کم بوده است لذا انصراف دارد به صحاری. ،،، و یکی هم آن روایتی که

آمده بود که در خانه امام رضا کنیفی بود رو به قبله و اگر حرام بوده حضرت امر می کردند که این را خراب کنند. ،،،

و القبلة المنسوخة کبیت المقدس لا یلحقها حکم

هم بیت المقدس درست است و هم بیت المقدس درست است.

خوب قبله در صدر اسلام بیت المقدس بود. پس بنابراین این ادله تحریمیه شامل این بیت المقدس نمی شود رجوع می کنیم به اصل که اصل حلیت ،،، و براءت است.

...و الأقوی عدم حرمتها فی حال الاستبراء و الاستنجاء...

استنجاء یعنی تطهیر مخرج بول و غائط. دلیل عدم حرمت اصل است چون دلیلی بر حرمت نداریم.

...و إن كان الترك أحوط...

وجه احتیاط:

بخاطر دو روایتی است که در باب داریم:

یکی روایت عمار است:

۹۵۵-۲-۱^۱ مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ يَعْنِي الصَّقَّارَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

۱ (۱) - الكافي ۳ - ۱۸ - ۱۱.

قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَسْتَنْجِيَ كَيْفَ يَقْعُدُ قَالَ كَمَا يَقْعُدُ لِلْغَائِطِ وَقَالَ إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ مَا ظَهَرَ مِنْهُ وَلَا يَسْ عَلَى أَنْ يَغْسِلَ بَاطِنَهُ.^۱

این روایت ضعیف است چرا که در سند آن سهل بن زیاد است و ضمن اینکه این دلالتا هم مشکل دارد چرا که ظاهر روایت این است که امام نظر به کیفیت نشستن دارد نه جهت قبله ،،،

۷۹۴-۵-۲ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص:

إِذَا دَخَلْتَ الْمَخْرَجَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا.^۲

گفته اند این روایت اطلاق دارد در حالیکه اصلا ظاهر از این جهت در مقام بیان نمی باشند بلکه در مقام بیان کیفیت نشستن برای قضاء حاجت می باشند،،،،

^۱ وسائل الشیعة؛ ج ۱؛ ص ۳۶۰، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۲ (۳) - التهذيب ۱ - ۲۵ - ۶۴، والاستبصار ۱ - ۴۷ - ۱۳۰.

^۳ (۴) - قد ذهب بعضهم الى وجوب استقبال المشرق او المغرب للأمر في هذا الحديث، و لتحريم استقبال القبلة و استدبارها و لا يتم إلا باستقبال المشرق أو المغرب

لقولهم (عليهم السلام) "ما بين المشرق والمغرب قبلة". E\.

و هو مردود بان الاوامر في مثله للاستحباب غالبا، خصوصا بعد النهي بل ورودها بعد النهي للجواز أغلب حتى قطع كثير من العلماء بعدم افادتها للجوب، و حديث القبلة مخصوص بالناسي و الله أعلم. (منه قده). و للزيادة راجع المدارك ۲۴ و مفتاح الكرامة ۱ - ۵۰ و الجواهر ۲ - ۷ اما صاحب ذخيرة المعاد ۱۶ - ۲۴ قال - و الظاهر أن التشريق و التغريب مستحب.

^۴ وسائل الشیعة؛ ج ۱؛ ص ۳۰۲، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۱...و لو اضطر إلى أحد الأمرين تخير...

اگر شخصی در دو جهت می تواند تخلی کند که یک طرف استدبار و یک طرف استقبال است در اینجا می فرمایند که مخیر است بین استدبار و استقبال.

وجه التخییر: للتخییر وجهان:

چرا که به یکی مضطر است و یکی بر دیگری ترجیحی ندارد و باب، باب تراحم است لذا مخیر می باشد.

ملاک از رو به قبله بودن و در پشت به قبله بودن مقادیم بدن است اگر مقادیم بدن به قبله باشد استقبال است و اگر مقادیم بدن رو به قبله نباشد می شود استدبار. دو بیان برای تخییر است:

الوجه الاول: هذا الباب باب التراحم و لا یکن لاحدهما ترجیح.

امر دائر مدار بین استقبال و استدبار است و باب تراحم است و یکی بر دیگری ترجیحی ندارد می تواند هر کدام را انجام دهد. حتی می تواند نصف نصف انجام دهد یعنی نصف ادرار یا غائط را استقبالا و نصف را استدبارا انجام دهد چرا که حرمت استقبال و استدبار استدامه ای است یعنی هر لحظه از این طول زمانی که مشغول استدبار و استقبال است حرام است. لذا باب تراحم است و قدرت بر امتثال هر دو را ندارد. فرض این است که مضطر به احدهما است نه به یکی مضطر است. همیشه تراحم فرع وجود اطلاق در ادله است.

الوجه الثانی: عدم اطلاق ادلة الحرمة و الرجوع الى اصالة البرائة.

بیان دوم برای تخییر این است که دلیلی که می گوید که استقبال و استدبار جایز نمی باشد اصلا اطلاقی ندارد که شامل فرد مضطر باشد در افراد اعتیادی صحبت کرده

است که می توانند مستقبلاً و مستدبراً و به غیر این دو ادرار کنند یعنی ناظر به افراد غیر مضطر بوده اند برائت را از حرمت استقبال و استدبار جاری می کنیم.

در ذهن شما باشد موارد عدیده ای داریم که در مقام حرج یا اضطرار گفته اند که تکلیف ندارد نه رفع تکلیف به حرج و ضرر و اضطرار بلکه از باب این که حکم دلیلی ندارد که در باب اضطرار یا ضرر و حرج جعل شده باشد. مثلاً خروج زن بدون اذن شوهر لازم نمی باشد اما اگر ماندن در خانه شوهر حرجی یا ضرری شد خروج جایز است می تواند از منزل خارج شود و نیاز به اذن شوهر ندارد. این را دقت کنید این نه به خاطر اینکه لا ضرر و لا حرج حرمت خروج را بر می دارد که اگر این بیان بیاید مشکل فنی دارد چرا که این ادله امتنانی می باشند و اگر بخواهند حرمت خروج را بردارند این خلاف امتنان بر شوهر است لذا باید بگوییم آن ادله ای که می گوید که باید به اذن شوهر خارج شود اطلاقی ندارد که این مورد را بگیرد لذا رجوع می کنیم به اصل عملی.

باید یکی از دو بیان را انتخاب کنیم و نمی توان هر دو را معاً قبول کرد چرا که بیان اول مبتنی بر وجود اطلاق است و بیان دوم مبتنی بر عدم وجود اطلاق است لذا نمی دانیم که سید ناظر به کدام یکی بوده است.

ما بیان دومی می شویم.

۱...و إن كان الأحوط الاستدبار...^۲

سید می فرمایند که احتیاط مستحب انتخاب استدبار است.

^۱مسأله ۱۴: یحرم فی حال التخلی استقبال القبلة و استدبارها بمقادیم بدنه و إن أُمال عورته إلى غیرهما و الأحوط ترك الاستقبال و الاستدبار بعورته فقط و إن لم یکن مقادیم بدنه إلیهما و لا فرق فی الحرمة بین الأبنیة و الصحاری و القول بعدم الحرمة فی الأول ضعیف و القبلة المنسوخة کبیت المقدس لا یلحقها حکم و الأقوی عدم حرمتها فی حال الاستبراء و الاستنجاء و إن كان الترك أحوط و لو اضطر إلى أحد الأمرین تخییر ...

^۲مسأله ۱۴: و لو دار أمره بین أحدهما و ترك الستر مع وجود الناظر وجب الستر و لو اشتبهت القبلة لا یبعد العمل بالظن و لو ترددت بین جهتین متقابلتین اختار الأخریین و لو تردد بین المتصلتین فکالتردید بین الأربع التکلیف ساقط فیتخییر بین الجهات.

وجه الاحتیاط: احتمال الاهیة فی انظار الغیر.

وجه احتیاط مستحب سید این است که در باب تزاحم باید محتمل الاهیة را رعایت کنیم و آن طرف مقابل را مرتکب شویم. این تقریب مال تزاحم می باشد. اما این احتمال اهمیت احتمالی غیر معتنا بهی بوده است که فتوا به استدبار یا احتیاط واجب به استدبار بکند لذا این احتمال در نزد سید نبوده است و این احتمال در نزد دیگران بوده است و این مقدار که این احتمال در نزد دیگران بوده است کفایت می کند که سید احتیاط مستحب در مسئله دهد.

گفته نشود که از اینجا مشخص می شود که در فرع قبل بیان سید بیان تزاحم بوده است چرا که می تواند سید قائل به بیان دوم شود در عین حال چون احتمال تزاحم در نظر ایشان بوده است باز علی رقم اینکه بیان دوم را انتخاب کرده اند احتیاط مستحب وجه دارد.

اما به نظر می رسد که انصافش این است که استدبار کند نه استقبال چرا که به نظر می رسد در ارتکاز متشرعه استقبال اکثر قبحا است نسبت به استدبار لذا متعین استدبار می شود حتی تا جائیکه گفته اند استدبار مخالف با احترام نمی باشد بلکه ملائم با احترام است لذا ما باز هم تامل کردیم که استدبار موافق احترام است یا مخالفت احترام است. لذا اگر کسی قائل به حرمت شد جا داشت که حداقل در اینجا احتیاط کند احتیاطا وجوبیا. اما ما چون در اصل استقبال و استدبار فتوا به حرمت ندادیم الان دست به آن نمی زنیم.

اشکال نشود که بحث ما استقبال و استدبار بنفسهما است نه بما اینکه اینها هتک است می گوئیم که این اشکال وارد نمی باشد چرا که احتمال می دهیم که ملاک شارع که این دو را تحریم کرده است همان هتک بوده است و چون نوعا موجب هتک می شده است حرمت را روی عنوان هتک نبوده است بلکه روی عنوان استقبال و استدبار برده است همین مقدار کفایت می کند که در اینجا احتیاط کند.

نکته: أن احتمال الاهیة الموجب لتقدمه یكون احتمال العامی او الفقیه؟

دقت کنید در اینجا این سوال پیش می آید که وقتی احتمال اهمیت است باید فقیه فتوا دهد یا احتیاط در فتوا کند؟

یک دفعه می گوئیم یک واجبی نسبت به واجبی اهم است فقیه فتوا به تقدم اهم می دهد اما یک بار فقیه احتمال می دهد و علم به اهمیت ندارد در اینجا این شبهه است در باب تزاحم که احتمال اهمیت وجه تقدم می شود این احتمال فقیه است یا احتمال مکلف؟ در ما نحن فیه احتمال مکلف اگر باشد قطعاً باید مقدم کند اما در جایی که احتمال فقیه است نه مکلف مجتهد باید احتیاط کند یا فتوا دهد؟ گفتیم که مجتهد باید احتیاط در افتاء کند دقت کنید فتاوی مجتهد دائماً ناظر به مکلف و عامی و شرائط آنهاست نه شرائط فقیه. در اینجا که محتمل مقدم می شود محتمل مکلف است نه اعم از مکلف و مجتهد. خوب در اینجا فقیه احتمال اهمیت را می دهد لذا نمی تواند چون خودش احتمال اهمیت می دهد فتوا به انجام آن دهد دقیقاً مثل استصحاب یقین و شک مکلف معیار است اگر خودش یقین و شک داشت نمی تواند بر اساس یقین و شک خودش فتوا دهد. فتوا به احتیاط هم نمی تواند دهد چرا که احتیاط باید مستند شرعی داشته باشد اما احتیاط در فتوا یعنی عدم الافتاء خوب دیگر عدم الافتاء که دلیل نمی خواهد اما فتوا دادن به دست خودش نمی باشد که هر وقت خواست فتوا دهد به عنوان مثال یک زمینی را که سابق وقف نبوده است اما الان شک داریم که وقف است یا خیر جناب مجتهد نمی تواند بر اساس یقین و شک خودش فتوا دهد چون خودش یقین داشته است که وقف نبوده است و الان شک دارد فتوا دهد باید یقین و شک مکلف در نظر گرفته شود که مکلف فرض وجود می شود می گوید که اگر مکلف یقین داشته باشد و الان شک دارد به یقین خودش اخذ کند. که البته این چنین فتوا دادن که: «اگر یقین و شک داشت به یقین خودش اخذ کند» این از حالت فتوا خارج می شود لذا احتیاط در افتاء می کند.

گفته نشود که مجتهد ادله را نگاه می کند لذا باید احتمال در نظر خودش را نگاه کند چرا که گفته می شود این تقدیم اهم بر مهم عقلی است و نه شرعی و عقل می گوید که ملاک احتمال مکلف است نه احتمال فقیه.

صغریات احتمال اگر خبرویه بخواهد این در باب استصحاب اثری ندارد مثل این مایع خمر است یا خیر خوب اگر خبره بگوید که قبلاً یقیناً خمر بوده است این یقین خبره به درد ما نمی خورد که استصحاب را جاری کنیم. بلکه گفتیم که به حسب واقع اگر تشخیص داد که اهم کدام است فتوا به آن می دهد و لو عامی نداند این بحثها در محتمل الاهییت است.

۱... ۲ و لو دار أمره بین أحدهما

و ترك السترة مع وجود الناظر وجب السترة...

این شخص به دو طرف می تواند تخلی کند اما در یک طرف قبله است و در طرف دیگر ناظر محترم است اگر امر دائر مدار کشف ستر از ناظر محترم یا تخلی مستقبلاً و مستدبراً باشد در اینجا باید رو به قبله یا پشت به قبله تخلی کند و جهش ارتکاز بر اهمیت یا احتمال اهم بودن کشف ستر باشد.

ارتکاز متشرعه شکل گرفته است که کشف عورة، یک معصیت و حرام اشدی است حتی اگر بگوییم این ارتکاز شاید منشأ درستی نداشته باشد حداقل احتمال اهمیت را می دهیم همین مقدار یعنی احتمال الاهییه در نظر عقل کفایت می کند که آن را مقدم

۱ یکشنبه ۹۶/۱۰/۲۴.

۲مسأله ۱۴: یحرم فی حال التخلی استقبال القبلة و استدبارها بمقادیم بدنه و إن أمال عورته إلى غیرهما و الأحوط ترك الاستقبال و الاستدبار بعورته فقط و إن لم یکن مقادیم بدنه إلیهما و لا فرق فی الحرمة بین الأبنیه و الصحاری و القول بعدم الحرمة فی الأول ضعیف و القبلة المنسوخة کبیت المقدس لا یلحقها حکم و الأقوی عدم حرمتها فی حال الاستبراء و الاستنجاء و إن کان الترتیب أحوط و لو اضطر إلى أحد الأمرین تأخیر و إن کان الأحوط الاستدبار....

۳مسأله ۱۴: ... و لو اشتبهت القبلة لا یبعد العمل بالظن و لو ترددت بین جهتین متقابلتین اختار الأخریین و لو تردد بین المتصلتین فکالتردد بین الأربع التکلیف ساقط فیتخیر بین الجهات.

کنیم. یعنی اگر فقیه بگوید که این محتمل الاهییت است و مکلف نمی تواند تشخیص احتمال الاهییت را بدهد باید به نظر فقیه و کارشناس اخذ کند.

پس همیشه حال مکلف را در نظر می گیرد او است که باید اهم را مقدم کند و محتمل الاهییت را ،،،،

دو جا فتوا می دهد در جایی که آن را اهم می داند یا در نزد مکلف محتمل الاهییت می داند. ،،،،

۱...و لو اشتبهت القبلة لا یبعد العمل بالظن...^۲

اگر شخصی در حال تخلی نمی داند که قبله کجاست و ما ۳۶۰ درجه داریم و در هر نقطه ای احتمال قبله را می دهد بله گاهی می داند که در آن جهت قبله نمی باشد و طرف مقابلش هم قبله نمی باشد مثلاً می داند در شمال و جنوب قبله نمی باشد وظیفه او این است که به این دو طرف تخلی کند. اما اگر هیچ نقطه ای را نمی داند و هر نقطه از این ۳۶۰ درجه را احتمال می دهد سید می فرمایند که عمل به ظن خودش کند یعنی در نقاطی که ظن به قبله دارد استقبال و استدبار را ترک کند یا ظن او به این است که قبله نمی باشد در همانجا می تواند تخلی کند. البته نقاط بی نهایت است ما گفتیم ۳۶۰ درجه است. در جایی که ظن به قبله یا عدم قبله دارد به آنها عمل کند. این کلام سید.

ما اگر بودیم و دلیل و روایت خاصی نداشتیم ما می گفتیم وظیفه او عمل به ظن خودش است چرا که احتیاط تارة ممکن است می گفتیم که احتیاط باید بکند مثلاً می گفتیم به چهار طرف نماز بخواند اما در جایی احتیاط ممکن نمی باشد مثل بحث تخلی می گفتیم که باید به ظن عمل کنیم مثلاً اگر ظن داریم که قبله به طرف جنوب است باید

^۱مسأله ۱۴: یحرم فی حال التخلی استقبال القبلة و استدبارها بمقادیم بدنه و إن أمال عورته إلى غیرهما و الأحوط ترك الاستقبال و الاستدبار بعورته فقط و إن لم یکن مقادیم بدنه إلیهما و لا فرق فی الحرمة بین الأبنیة و الصحاری و القول بعدم الحرمة فی الأول ضعیف و القبلة المنسوخة کبیت المقدس لا یلحقها حکم و الأقوی عدم حرمتها فی حال الاستبراء و الاستنجاء و إن کان الترك أحوط و لو اضطر إلى أحد الأمرین تخیر و إن کان الأحوط الاستدبار و لو دار أمره بین أحدهما و ترك السترة مع وجود الناظر وجب السترة ...

^۲مسأله ۱۴: و لو ترددت بین جهتین متقابلتین اختار آخرین و لو تردد بین المتصلتین فکالتردید بین الأربع التکلیف ساقط فیتخیر بین الجهات.

استقبال به شرق یا غرب کند چرا که در نظر عقل اگر امر دائر مدار امتثال ظنی و وهمی شود عقل حکم می کند به امتثال ظنی. اگر احتمال می دهیم که انائی احتمال حرمت ۶۰ درصد است و یکی ۴۰ درصد باید ۴۰ درصدی را شرب کنم.

این ما و وظیفه عقلی است.

اما روایات چه دارد؟

ما در روایات داریم که در موارد ظن به قبله در جایی که نمی تواند قبله را معین کند باید به ظنش عمل کند این فقهاء گفته اند که این روایت اطلاق دارد و فرق نمی کند که این ظن به قبله در باب نماز باشد یا تخلی باشد یا ذبح گوسفند و... باشد.

این را دقت کنید ما در اطلاق روایت اشکال نکردیم و گفتیم فقط به درد جایی می خورد که احتیاط ممکن است در نماز اگر ما روایت نداشتیم می گفتیم که باید به چهار طرف نماز بخواند و اما با وجود روایت می گوییم که به طرف مظنون القبلة نماز بخواند و اما اگر در جایی که احتیاط ممکن نبود این روایت علی القاعده است و مورد حکم عقلی را گفته است و اگر روایت هم نبود باز وظیفه همان بود که روایت می گفت. این روایت متعین نمی باشد در ارشادیت چرا که ارشادیت در جایی متعین است که تشریع ممکن نباشد اما در اینجا تشریع هم ممکن است لذا می تواند تشریع باشد و می تواند ارشاد باشد. لزوما ارشاد نمی باشد.

در اینجا فرض کردیم به مخالفت احتمالی مضطر است لذا گفتیم باید به ظن عمل کنیم. ،،،،

روایت صحیح زراره است:

وسائل الشیعة ؛ ج ۴ ؛ ص ۳۰۷

۵۲۲۷- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يُجْزَى التَّحَرِّيَ أَبَدًا إِذَا لَمْ يُعْلَمَ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ.^۲

تحری یعنی اختیار احری و ارجح.

این روایت درست است و می تواند مستند هم باشد اما این فتوا علی القاعده می باشد و نیاز به این روایت نمی باشد اما موید ما است به این معنا که اگر نباشد باز فرقی نمی کند و عقل هم این حکم را می کند.

کسانیکه در اینجا مختص به صورت اضطرار و حرج کرده اند روایت را مطلق ندیده اند و روایت را مختص به باب صلاة گرفته اند.

۳... و لو ترددت بین جہتین متقابلتین اختار الأخرین...^۴

در اینجا چون علم دارد که در طرف دیگر قبله نمی باشد باید به آن طرف نماز بخواند.

۵... و لو تردد بین المتصلتین

فکالتريد بين الأربع التكليف ساقط فيتخير بين الجهات.

۱ (۸) - الكافي ۳ - ۲۸۵ - ۷، و التهذيب ۲ - ۴۵ - ۱۴۶، و الاستبصار ۱ - ۲۹۵ - ۱۰۸۷.

۲ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۳ مسأله ۱۴: يحرم في حال التخلي استقبال القبلة واستدبارها بمقادير بدنه وإن أمال عورته إلى غيرهما والأحوط ترك الاستقبال والاستدبار بعورته فقط وإن لم يكن مقادير بدنه إليهما ولا فرق في الحرمة بين الأبنية والصحاري والقول بعدم الحرمة في الأول ضعيف والقبلة المنسوخة كبيت المقدس لا يلحقها الحكم والأقوى عدم حرمتها في حال الاستبراء والاستنجاء وإن كان الترك أحوط ولو اضطر إلى أحد الأمرين تخير وإن كان الأحوال الاستدبار ولو دار أمره بين أحدهما وترك الستر مع وجود الناظر وجب الستر ولو اشتبهت القبلة لا يبعد العمل بالظن....

۴ مسأله ۱۴: ... و لو ترددت بين المتصلتين فکالتريد بين الأربع التكليف ساقط فيتخير بين الجهات.

۵ مسأله ۱۴: يحرم في حال التخلي استقبال القبلة واستدبارها بمقادير بدنه وإن أمال عورته إلى غيرهما والأحوط ترك الاستقبال والاستدبار بعورته فقط وإن لم يكن مقادير بدنه إليهما ولا فرق في الحرمة بين الأبنية والصحاري والقول بعدم الحرمة في الأول ضعيف والقبلة المنسوخة كبيت المقدس لا يلحقها الحكم والأقوى عدم حرمتها في حال الاستبراء والاستنجاء وإن كان الترك أحوط ولو اضطر إلى أحد الأمرين تخير وإن كان الأحوال الاستدبار ولو دار أمره بين أحدهما وترك الستر مع وجود الناظر وجب الستر ولو اشتبهت القبلة لا يبعد العمل بالظن و لو ترددت بين جہتین متقابلتین اختار الأخرین....

گاه‌ها شخصی بین دو طرف مردد است اما گاهی این دو طرف متصلین است مثل اینکه می‌داند در طرف شرق است یا ،،،،

ما گاهی اوقات جهت که می‌گوییم در ۳۶۰ درجه یک نود درجه را جهت می‌گوییم یعنی یک ۴۵ درجه در سمت شرق شمال و یک ۴۵ درجه در سمت غرب شمال. این که سید فرمودند متخیر بین الجهات. مراد سید نمی‌باشد که در جایی که قبله یا در مشرق است یا در شمال ،،، بلکه مراد سید اسن که می‌دند قبله ،،، پس می‌دانم که یا قبله در جهت شمال است که می‌شود ۹۰ درجه یا در جهت شرق است که مجموع این دو جهت می‌شود ۱۸۰ درجه چون هر جهت شمال و شرق مجموع دو طرفین شرق و غرب این دو جهت می‌شود ۱۸۰ درجه که شما در هر جا از این کره بایستید دائماً یا رو به ۱۸۰ درجه یا پشت به ۱۸۰ درجه می‌باشد. ،،،،

هذا تمام الکلام در مسئله ۱۴.

مسألة ۱۵ : الأحوط ترك إقعاد الطفل للتخلي على وجه

يكون مستقبلاً أو مستديراً...

مرحوم سید از کسانی بودند که قائلند استقبال و استدبار در مقام تخلی حرام است و الان بحث می‌کنند که آیا نشانیدن طفل یا سرپا کردن طفل رو به قبله یا پشت به قبله باشد جایز است یا خیر؟ سید توقف کرده‌اند.

وجه اینکه فتوا نداده‌اند چیست؟

دقت کنید که ما از کسانی هستیم که تسبیب به حرام را مطلقاً حرام می‌دانیم یعنی کاری می‌کنیم که دیگری حرام را مرتکب می‌شود نه اینکه حرام را ما مرتکب شویم فقط ما کاری می‌کنیم که دیگری حرام را مرتکب شود مثل اینکه ما آب نجس را در اختیار مکلف قرار می‌دهیم تا شرب کند و او جاهل به نجاست این ماء می‌باشد در اینجا او

شرب نجس می کند و من اشراب نجس ،،، نمی کنم اما چون من تقدیم کردم این ماء را شرب مستند به من می شود نسبت به اینکه آن شخص فعل حرام را انجام می دهد مشهور قائلند که تسبیب به حرام حرام است. منتها در تسبیب به حرام که حرام است این در جایی است که شخص مکلف باشد یعنی این فعل بر او حرام باشد مثل شرب نجس که بر این شخص واقعا حرام است اما در جائیکه آن شخص مکلف نمی باشد تکلیف ندار مثل این که ما به بچه ای آب نجس را می دهیم بخورد الان این فعل صبی که شرب الماء است شرب الحرام نمی باشد چرا که مکلف به تکلیفی نمی باشد این را در باب تسبیب می گوئیم که گاهی اوقات بالاتر از تسبیب است بلکه فعل را در بدن دیگری ایجاد می کنیم نه اینکه ما سبب باشیم بلکه ایجاد می کنیم مثل حلف لحدیه گاهی اقواع ریش خود را می تارشیم و گاهی اوقات ریش دیگری ارمی تراشیم در اینجا تسبیب نمی باشد بلکه فعل حرام را در بدن دیگر ایجاد کردم. این کار ایشان در ما نحن فیه از باب تسبیب نمی باشد بلکه از مصادیق ایجاد فعل حرام در بدن دیگری است یا سرپا می کنیم با به طرف قبله یا پشت به قبله می نشانیم. در تسبیب شرب مستند به من نمی باشد به خلاف اینجا در اینجا تسبیب نمی باشد اما به تسبیب شبیه است.

عنایت شود که این تسبیب به حرام که حرام است دلیل آن چه می باشد؟ ادله ای که دال بر فعل حرام است به دلالت تمطابقیه دال بر حرمت فعل و به دلالت التزامیه دلالت می کند بر حرمت تسبیب آیا در ما نحن فیه ادله حرمت استقبلا و استدبار می توان استفاده کرد که این اقعداد طفل به ملازمه عرفیه حرام است؟ در اینا علماء سه دسته شده اند:

عده ای گفته اند بله لذا فتوا به حرمت داده اند.

دسته ای گفته اند نه لذا فتوا به جواز داده اند.

بعضی هم که مثل سید ماتن مردد شدند در مسئله توقف کرده اند.

یک بحث استظهاری و استدواقی است ما قائلیم به ملازمه عرفیه دلالتی ندارد از این ادله نمی توان استفاده کرد آنی که می توان استفاده کرد استقبال و استدبار در حال تخلی است اما استقبال طفل و ایجاد این استقبال طفل برای ما حرام می باشد یاخیر؟ این را این ادله دیگر نمی رساند چرا که استقبال بر طفل جایز است.

اگر این کار را کند در مورد شخص مکلف این حرام است البته اگر در اصل مسئله قائل به حرمت شویم. چرا که این از تسبیب اقوی است یعنی وقتی تسبیب حرام است به طریق اولی ایجاد هم حرام می باشد لذا در اینجا نکته عدم ملازمه این است که خود طفل مکلف نمی باشد.

گفته نشود که این عدم مکلف بودن نکته عدم ملازمه نمی باشد چرا که در اشراب مسکر می گوئید که بر طفل هم حرام است چرا که این را از علم خارجی می گوئیم یعنی چون نهی از مسکر بسیار شدید و اکید است لعن الله حاملها و ... این حرمت را استدواقی می کنیم. لذا در آنجا طفل نکته عدم ملازمه را داشته است اما علم خارجی به حرمت شدید و اکید این عمل باعث می شود که حرام شود یعنی از مجموع روایت در مورد مسکر می فهمیم که شارع به تحقق آن به هیچ نحوی راضی نمی باشد.

این بحث ما در مورد حرمت استقبال و استدبار بما هو استقبال و استدبار است اما اگر این اقعاد هتک باشد این از باب هتک حرام است نه از باب ایجاد استقبال و استدبار. ظاهرا در استقبال و استدبار هتک نمی باشد خصوصا در سرپا کردن در مورد استدبار که بین بچه و پشت به قبله کسی فاصله شود.

ولا یجب منع الصبی و المجنون إذا استقبلا أو استدبرا عند التخلی

علت عدم وجوب اصل براءت است اگر بخواهد واجب باشد این نهی از باب نهی از منکر باید باشد و نهی از منکر در مورد کسی است که با تکلیف منجز مخالفت می کند و بر صبی تکلیف فعلی نمی باشد چه برسد که منجز باشد.

و يجب ردع البالغ العاقل العالم بالحكم والموضوع من باب النهي عن المنكر

اگر بالغی استقبال و استدبار کرده است در صورت عالم به حکم و موضوع حرمت باشد در اینجا واجب است نهی کرده باشد در اینجا دلیل با خودش است از باب نهی از منکر با توفیر شرائطش که احتمال اثر بدهیم و احتمال ضرر معتنی بهی ندهیم.

اما یک نکته ای که سید فرمودند فرمودند که مع العلم به حکم و موضوع نهی این شخص واجب است.

العالم بالحکم و الموضوع را می خواهیم توضیح دهیم ما یک حکم کل داری کمه به آن جلع می گوئیم و یک حکم جزئی داریم که می گوئیم مجعول و یک موضوع داریم که به فعلیت آن مجعول،،، می شود فعلی. مثلاً وجوب الصلاة علی المکلف جعل است این وجوب و وجوب الصلاة الان علی زید این مجعول ست. مشهور قائلند که اگر بخواهد تکلیفی برای کسی فعلی شود باید التفات به حکم و موضوع داشته باشد یعنی بداند که استقبال و استدبار در حال تخلی حرام است و بداند این استقبال و استدبار است و اگر این دو را دانست حکم نسبت به او فعلی می شود و اگر یکی از این دو برای او معلوم نباشد تکلیف فعلی نمی شود چرا که التفات را از شرائط تکلیف می دانند ما به جای علم به حکم و موضوع گفتیم علم به تکلیف گفته ایم که مراد از علم به تکلیف علم به مجعول است معیار فعلیت تکلیف در نزد مشهور و منجزیت در نزد ما التفات به تکلیف فعلی است در واقع در نظر ما در فعلیت تکلیف علم و التفات به مجعول است نه به جعل و موضوع و این دو سبب التفات به مجعول است.،،،

كما أنه يجب إرشاده إن كان من جهة جهله بالحكم

سید در بالا گفتند که اگر عالم به حکم و موضوع باشد باید نهی از منکر کند و او را ردع کند در اینجا می فرمایند که اگر به جهل به حکم داشت در نظر اینها تکلیف در

مورد این شخص فعلی نمی باشد یا در نظر ما به مجعول جاهل بود واجب است او را ارشاد کند.

آیا بر من ارشاد واجب است؟

ارشاد جاهل را همه گفته اند واجب است اما دلیلش چه می باشد و موضوعش کجا می باشد؟ دلیلش آیه نفر است موضوع آن چه می باشد؟ مشهور فرق نگذاشته اند بین انحاء جاهل ما ها از کسانی هستیم که جاهل یا قاصر است یا مقصر ارشاد مقصر بر ما واجب نمی باشد بلکه ارشاد قاصر است. شخصی از ما سوالی می کند این وقتی که سوال می کند و جاهل است قاصر است و ارشادش واجب است اما مقصر است و اصلاً دنبال سوال نمی رود لذا ارشادش واجب نمی باشد. یعنی این آیه نفر انصرافی دارد به جاهل قاصر.

۱...و لا یجب ردعه

إن کان من جهة الجهل بالموضوع...

سید می فرمایند که اگر کسی را دید که رو به قبله یا پشت به قبله قضاء حاجت می کند و جاهل به موضوع است در اینجا ردع او واجب نمی باشد لاصل. چرا که ادله ردع یا امر به معروف و نهی از منکر است و نهی از منکر یعنی نهی از معصیت یعنی مخالفت با حرام یا واجب منجز است و فرض این است که نمی داند که قبله به این طرف است در اینجا عاصی است؟! در عین اینکه مخالفت با تکلیف فعلی کرده است اما عاصی نمی باشد وقتی جاهل به موضوع بود دیگر عاصی نمی باشد و فعل او منکر نیست لذا دیگر نهی از منکر لازم نمی باشد.

یک مورد دیگر هم که ردع لازم است جایی است که شخص جاهل است که این ردع از باب ارشاد جاهل واجب است جاهل یعنی کسی که مخالفت می کند و الان

جاهل به حکم است یا الان مخالفت نمی کند اما در آینده مورد ابتلاء او است. ارشاد جاهل در مورد جاهل به حکم است چرا که آیه نفر می گوید اندازی بکند که نتیجه تفقه فی الدین است و تفقه فی الدین در احکام است.

...و لو سئل عن القبلة

فالظاهر عدم وجوب البیان -

کسی می خواهد قضاء حاجت کند و از قبله سوال می کند و مسئّل عنه با اینکه قبله را می داند آیا بر او گفتن جهت قبله واجب است یا خیر؟ خیر واجب نمی باشد چرا که شبهه موضوعیه می باشد و در شبهات حکمیه لازم است که جواب داد از باب ارشاد جاهل. در اینجا حکم را می داند می داند که در صوم رمضان اکل بعد از فجر جایز نمی باشد اما نمی داند فجر شده است یا خیر از ما سوال می کند و بر ما واجب نمی باشد للاصل.

...نعم لا يجوز إيقاعه في خلاف الواقع.

البته ایقاع در خلاف هم جایز نمی باشد مثلاً بگویند که هنوز اذان نشده است با اینکه اذان شده است یا بگویند که این مسکر نمی باشد در حالیکه مسکر است یا بگویند این طرف قبله نمی باشد در حالیکه قبله است.

این می تواند به صورت اخبار کذب باشد و هم به صورت اخبار کذب نباشد. مثلاً سوال می کند که آیا اذان شده است می گویند اذان را من نشنیده ام و واقعاً هم نشنیده است اما از روی ساعت یا قرائن می داند که اذان شده است یا می گویند که به طرف قبله بنشین و نمی گویند،،، که در این طرف قبله نمی باشد. اما گاهی اخبار به کذب است می گویند که این قبله نمی باشد یا اذان نشده است.

می فرمایند که ایقاع در خلاف واقع جایز نمی باشد. چرا؟

خوب اگر خلاف واقع باشد از باب کذب حرام است و یکی هم از باب تسبیب به حرام است یعنی کاری می کند که کار حرام از او سر می زند.^۱ گفته او به صورت اخبار به کذب کاری کرده است که رو به قبله قضاء حاجت کند یا بعد از دخول نهار افطار کند. در اینجا یا از باب اخبار به کذب یا تسبیب به حرام کار او جایز نمی باشد.

اما اگر اخبار بر کذب نباشد از باب تسبیب به حرام می باشد که دلیل حرمت این تسبیب به حرام مشهور به او دو وجه است:

هم من «لا تشرب النجس» دارم و هم زید «لا تشرب النجس» دارد چرا که تکالیف انحلالی است و هر دو مکلف می باشیم. از نفس تکلیف به خودم که لا تشرب النجس باشد می فهمم که اشراب به نجس هم حرام است به ملازمه عرفیه. لذا از خطاب متوجه به خودم دو تکلیف را می فهمم یکی حرمت شرب و یکی حرمت اشراب.

مرحوم صدر قول دوم را انتخاب کرده است رفته است سراغ خطاب دوم که خطاب به زید جاهل به موضوع می باشد. از لا تشرب النجس متوجه زید دو تکلیف می فهمیم یکی حرمت شرب نجس بر زید و یک تکلیف دومی هم می فهمیم که مربوط به زید نمی باشد این تکلیف از حرمت شرب نجس به زید می فهمیم که اشراب نجس به زید هم حرام است. یعنی از خطاب لا تشرب النجس که متوجه من است یک تکلیف فهمیده می شود و از خطاب متوجه زید دو حرمت فهمیده می شود.

این دو مبنا است. توضیحش در جای خودش آمده است. ما قائل به قول اول می باشیم.

^۱ در اینجا حتما دو معصیت کرده است اما از ادله حرمت کذب و تسبیب نمی توان فهمید در جایی که دو عنوان حرام بر یک فعل تطبیق می شود حتما دو عقاب هم می شود ممکن است که یک عقاب شدید شود و ممکن است که دو عقاب شود و ممکن است که أصلاً یک عقاب بیشتر نشود حتی اگر در روایت عقابهای این عناوین ذکر شده باشد و بین آنها تفاوت باشد باز اطلاقی برای ادله آنها منعقد نمی شود که حتی شامل این موارد هم شود. (بعد از کلاس أصول روز ۹۶/۱۲/۱۲).

مسألة ۱۶: يتحقق ترك الاستقبال و الاستدبار

بمجرد الميل إلى أحد الطرفين

گفته شده است که اگر به مقداری منحرف شوید که استقبال و استدبار نباشد کفایت می کند.

و لا يجب التشریق أو التغریب و إن كان أحوط.

در کلام سید دو مطلب است:

یکی اینکه به مجرد میل کفایت می کند و تشریق و تغریب لازم نمی باشد یعنی ۹۰ درجه لازم نمی باشد که منحرف شوید که دورترین نقطه و کمال انحراف از استقبال و استدبار ۹۰ درجه است.

للاصل واجب نمی باشد چرا که آنکه حرام شده است استقبال و استدبار است و به مجرد انحراف این دیگر استقبال و استدبار نمی باشد.

کلام دوم سید احتیاط مستحب است که به تشریق و تغریب انحراف صورت بگیرد. وجه احتیاط: روایت در مسئله است.

۷۹۴-۵-۱ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص:

۱ (۳) - التهذيب ۱ - ۲۵ - ۶۴، والاستبصار ۱ - ۴۷ - ۱۳۰.

إِذَا دَخَلْتَ الْمَخْرَجَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلَكِنْ شَرِّقُوا^۱ أَوْ غَرِّبُوا^۲.

شرق و غرب یعنی انحراف ۹۰ درجه ای است.

این احتیاط وجهی ندارد چرا که مستند آن روایتی است ضعیف.

۳ مسأله ۱۷: الأحوط فیمن يتواتر بوله أو غائطه

مراعاة ترك الاستقبال والاستدبار

بقدر الإمكان وإن كان الأقوى عدم الوجوب.

می فرمایند کسی که تکرار ادرار و بول و غائط دارد و بدون اراده غائط و ادرار از او خارج شود این باید استقبال و استدبار را رعایت کند و بعد می فرمایند که لازم نمی باشد که این استدبار و استقبال را رعایت کند.

وجه این حکم:

ظهور روایات باب در این است که موضوع حرمت، تخلی است که عبارت است از اینکه بالا راده بول و غائط از او خارج می شود و این را تخلی نمی گویند. لذا اصل برائت می گوید که لازم نمی باشد رعایت استقبال و استدبار را کند. تخلی یعنی قضاء حاجت یعنی اخراج البول و الغائط بالارادة. به عبارت دیگر می گوید که یا تخلی حین

^۱ (۴) - قد ذهب بعضهم الى وجوب استقبال المشرق او المغرب للأمر في هذا الحديث، و لتحريم استقبال القبلة و استدبارها و لا يتم إلا باستقبال المشرق أو المغرب

لقولهم (عليهم السلام) "ما بين المشرق والمغرب قبلة" E\.

و هو مردود بان الاوامر في مثله للاستحباب غالبا، خصوصا بعد النهي بل ورودها بعد النهي للجواز أغلب حتى قطع كثير من العلماء بعدم افادتها للوجوب، و حديث القبلة مخصوص بالناسي و الله أعلم. (منه قده). و للزيادة راجع المدارك ۲۴ و مفتاح الكرامة ۱ - ۵۰ و الجواهر ۲ - ۷ اما صاحب ذخيرة المعاد ۱۶ - ۲۴ قال - و الظاهر أن التشريق و التغريب مستحب.

^۲ وسائل الشيعة؛ ج ۱؛ ص ۳۰۲، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۳ یکشنبه ۹۶/۱۱/۰۱.

استقبال و استدبار حرام است یا استقبال و استدبار حین التخلی حرام است در اینجا نه استقبال و استدبار حین تخلی است و نه تخلی حین الاستقبال و الاستدبار.

وجه احتیاط این است که در بعضی از روایات تخلی نیامده است اما به قرینه دیگر روایات حمل بر تخلی می شود و این حمل روایات مطلق بر مقید در حد استظهار بوده است ممکن است که احتمال خلاف آن درست باشد ما که قطع نداریم که مراد در روایات مطلق تخلی است بلکه ظاهر می دانیم لذا احتمال خلاف می دهیم.

مسألة ۱۸: عند اشتباه القبلة بین الأربع

لا يجوز أن يدور ببوله إلى جميع الأطراف.

نه اینکه چهار طرف مشکوک است خیر مراد چهار جهت شمال و مشرق و جنوب و مغرب مشکوک است و الا بین اینها هم مشکوک است. سید می فرمایند که جایز نمی باشد که به ادرار و تخلی دور بزند.

نکته:

پیش فرض سید این است که قبله معلوم نمی باشد مراد این نمی باشد که بلند شود ادرار کند به یک طرف و دوباره بلند شود به طرف دیگر ادرار کند یعنی بین این چهارطرف ادرار و تخلی قطع کند. بلکه این تخلی استمرارا باشد.

لازم نبود که سید بگوید که ۳۶۰ درجه بچرخد ۱۸۰ درجه اگر دور بزند کفایت می کند چرا که اگر قبله بین مشرق و مغرب جنوبی باشد حتما به ۱۸۰ درجه استقبال و به ۱۸۰ درجه دیگر استدبار کرده است لذا سید از باب مثال بود.

وجه این عدم جواز:

این بول او استمرارا یک بول است و یک تخلی است خوب وقتی این دور می زند در این دور کامل قطع پیدا می کنند که در این بول استدبار کرده است کما اینکه قطع پیدا می کند که استدبار هم کرده است لذا این جایز نمی باشد اگر بخواهیم به علم

اجمالی تشبیه کنیم دو اناء دارد که علم اجمالی دارد یکی از این دو اناء نجس است در مشهور علمای ما علم اجمالی منجز است نمی تواند هر دو را شرب کند بعضی گفته اند می تواند هر دو اناء را شرب کند البته تدریجا اما اگر این دو را روی هم بریزد این دیگر جایز نمی باشد. چون علم اجمالی به علم تفصیلی به نجاست حاصل می شود. کسانی که می گویند که علم اجمالی منجز نمی باشد، می تواند آنها را تدریجا مرتکب شوند نه دفعا.

در ما نحن فیه در واقع یک قطعه از ادرارش رو به قبله است فقط یک حالت استقبال است در آنجا علم تفصیلی پیدا می کند همه آب نجس است اما در اینجا بخشی را می فهمد رو به قبله است. در اینجا علم تفصیلی پیدا می کند که حتما در یک طرف استقبال و استدبار کرده است. هر دو مثال علم اجمالی است اما خصوصیات مثال این است در یکی همه آب می شود نجس.

...نعم إذا اختار في مرة أحدها

لا يجب عليه الاستمرار عليه بعدها بل له أن يختار في كل مرة جهة أخرى إلى تمام الأربع.

سید می فرمایند اما اگر به یک بول نباشد می تواند به چهار طرف بول کند یا در یک مجلس یا در چند مجلس این طور باشد به طوریکه علم حاصل شود که در یکی از این بولها استقبال و استدبار کرده است.

چهار طرف خصوصیت ندارد یعنی به تمام ۳۶۰ درجه می تواند استقبال و استدبار است.

وجه سید:

به صورت اجمالی:

در صورت تدریجی حرمت استقبال و استدبار از بین می رود ،،، و این تخییر
تخییر استمراری است و وجهی ندارد که گفته شود که این تخییر ابتدائی است. مثلاً در
یک اتاق زندانی است این طور نمی باشد که اگر در روز اول به یک جهت ادرار کرد
باید به همان جهت تا روز آخر ادرار کند گفته شده است که چون در صورت اشتباه
استقبال حرام نمی باشد در تمام جهات حرام نمی باشد.

برای این تخییر توجیهی ذکر شده است که مرحوم حکیم گفته اند:

ایشان می فرمایند که اگر امر دائر مدار شود بین مخالفت قطعیه که مستلزم
موافقت قطعیه است و بین مخالفت احتمالیه که مستلزم موافقت احتمالیه است ما
مخیریم مثلاً من می دانم که روز پنجشنبه و جمعه سفر برای من یا واجب است یا حرام
است. من دو نذر کرده بودم که روز پنجشنبه را به سفر روم یا روز پنجشنبه ترک سفر
کنم و در روز جمعه هم این تردید در نذر است. روز پنجشنبه یا سفر واجب است یا
سفر حرام است روز جمعه یا بر من سفر واجب یا حرام است. چون نمی دانم که نذر بر
سفر کرده بودم یا نذر بر ترک سفر کرده بودم. پس من یک تکلیف در روز پنجشنبه دارم
و جوب یا حرمت سفر و همینطور در روز جمعه. اما می دانم خارجاً که تکلیف من در
این دو روز یک سنخ است در هر دو روز یا سفر حرام است یا سفر واجب است.

در اینجا چه کار می تواند بکند؟ دو راه دارد:

یکی اینکه در هر دو روز یک کار کند.

یک راه هم این است که یک روز سفر کند و یک روز ترک سفر کند.

اگر هر دو روز را سفر کرد اینجا احتمال دارد که مخالفت تکلیف واقعی در هر
دو روز کرده باشد یا موافقت در هر دو روز کرده باشد.

اینطور نمی باشد که در یک روز احتمال موافقت فقط و در یک روز احتمال
مخالفت فقط باشد.

اما اگر دو روز اختلاف داشت در یک روز سفر کرد و در یک روز ترک سفر کرده است قطع دارد که در یک روز موافقت کرده است و در یک روز مخالفت کرده است. اگر وظیفه سفر بوده است در روزی که سفر رفته است موافقت کرده است قطعا و در روزی که ترک سفر کرده است قطعا مخالفت کرده است و بالعکس.

خوب کدام کار را کند احتمال موافقت و مخالفت را اختیار کند یا موافقت قعطیه را که مستلزم مخالفت قطعیه است؟

مشهور گفته اند مخیر است می تواند هر دو روز یک کار کند و می تواند دو روز با هم اختلاف داشته باشد.

مرحوم حکیم فرموده اند ما نحن فیه از این قبیل است.

اگر روز اول تا روز آخر به شمال بول کرد در اینجا احتمال موافقت و مخالفت است.

اگر در روز اول به شمال و در روز دوم به جنوب بول کرد و فرض این است که قبله به یکی از این دو طرف است. در اینجا می داند هم مخالفت کرده است قطعا در یک جهت و در جهت قطعا موافقت کرده است.

این توجیه مرحوم حکیم.

ایشان قائلند که عقل به این امر حکم می کند و راهی ،،،،

مناقشه:

ما نحن فیه صغرای این کبری نمی باشد.

چرا؟

در ما نحن فیه آنکه می گویند امرش دائر مدار بین موافقت قطعیه و موافقت احتمالیه است این مال کسی است که دو تکلیف داشته باشد یا سفر بر من واجب است و یا سفر بر من حرام است اگر من امروز به سفر رفتم و فردا نرفتم می دانم که در یک

روز موافقت و در یک روز همان تکلیف را مخالفت کرده ام فرضا هر دو تکلیف یکی است.

پای دو تکلیف باید در میان باشد در اینجا فقط یک تکلیف داریم که حرمت استقبال است. شخص اگر مستقبلا تخلی کرد این تخلی حرام است اما به غیر قبله تخلی کند تکلیف دیگری نیست که موافقت کرده باشد بلکه آن حرمت تخلی را مخالفت نکرده است. یک تکلیف داریم که حرمت استقبال باشد نمی دانم این حرمت در کدام طرف است. استقبال حرام است اما غیر استقبال بر من واجب نمی باشد. اما در مثال یا سفر بر من واجب است یا ترک سفر بر من واجب است. در اینجا این طور نمی باشد که یا استقبال حرام است یا استشراق مثلا حرام است.

قبله یا در مغرب یا جنوب است اگر به طرف جنوب تخلی کنند در اینجا موافقت احتمالی و مخالفت احتمالی است اما اگر یکبار رو به جنوب و یکبار به مغرب تخلی کند ،،،

۱ احتمال موافقت مستلزم احتمال مخالفت است چون ،،،

گفتیم این صغرای این کبرای نمی باشد صغری زمانی است که در آنجا دو تکلیف داریم یعنی نمی دانیم تکلیف من سفر رفتن در روز جمعه است یا ترک سفر بر من واجب است یا به تعبیر دیگر نمی دانم که سفر بر من واجب است یا حرام وقتی که به یکی عمل می کنیم با دیگری مخالفت می کنیم اما در اینجا فرضا قبله در شمال است در اینجا دیگر تخلی به مشرق و یا به مغرب واجب نمی باشد بلکه تخلی به شمال حرام است لذا اگر دائما به طرف شمال تخلی کنیم احتمال مخالفت و موافقت می باشد اما اگر به تمام جهات این کار را انجام دهیم می دانیم در یک جا موافقت کردیم ،، در ما نحن فیه دیگر تخییر نمی باشد اینجا در نظر عقل ترجیح با مخالفت و موافقت احتمالی است پس این مثال با مثال سفر روشن است آن جا یکروز مخالفت و معصیت کرده

ست و یک روز اطاعت کرده است اما در اینجا در یک جهت مخالفت کرده است و در جای دیگر اطاعت کرده است ،،،،لذا،، در مثال در کنار مخالفت یک امثال داشتیم لذا در آنجا تخییر بود اما در اینجا یک مخالفت دارم و اما یک امثال ندارم لذا در آنجا تخییر معنا داشت اما در اینجا در یک طرف مخالفت است اما در جهت دیگر امثال نداشتم چرا که تکلیفی نبود.

یعنی در آنجا در کنار این مخالفت و امر منفی یک امر مثبت که اطاعت و امتثال باشد داشتیم اما در اینجا این مخالفت را امر مثبتی نمی باشد که آن امر منفی را بپوشاند.

در مثال سفر ما این کلام و تخییر را پذیرفتیم و اینطور نمی باشد که ترک معصیت و مفسده از جلب منفعت اولی باشد گاهی جلب منفعت اولویت داد. در نظر عقل کسر و انکسار می شود و می گوید که در کنار یک مفسده یک مصلحت را به دست می آورم.

عقل ترجیحی نمی بیند بین یک طرف.

پس ما نحن فيه صغرای آن کبرای اصولی نمی باشد.

مرحوم خوئی فرمودند که اینجا علم اجمالی است در تدرجیات و گفتیم علم اجمالی در تدریجیات مثل علم اجمالی در دفعیات منجز است. و باید احتیاط کند و کاری کند که مخالفت احتمالی و قطعی را مرتکب نشود اما اگر مضطر به مخالفت احتمالی شد مخالفت قطعی را انجام ندهد لذا اگر در دفعه اول به شمال نشست این مورد اضطراب است که مخالفت احتمالی باشد اما رو به مشرق و مغرب نشستن دیگر مضطر نمی باشد لذا باید به طرف شمال بنشیند تا به آخر یعنی به مخالفت احتمالی مضطر است و باید به آن کفایت کند.

لذا ایشان گفتند که صغرای علم اجمالی در تدریجیات است.

مناقشه:

این علم اجمالی در دفعی و تدریجی را توضیح دهیم که چرا در ما نحن فيه تطبیق نمی شود.

در علم اجمالی دفعی شما یک تکلیف فعلی دارد اما نمی دانید این تکلیف فعلی متعلقش کدام می باشد مثلاً دو اناء دارید که علم دارید به نجاست یکی از این دو نمی دانید که این حرمت شرب به اناء یسار تعلق گرفته است یا اناء یمین.

در تدریجیات ضابطه این است که تکلیف فعلی محرز نمی باشد فقط شما می دانید در طول عمود زمان یک تکلیف فعلی پیدا خواهید کرد حال آن تکلیف فعلی امروز پیدا شده است یا یک ماه دیگر پیدا می شود. مثل زنی که مستمر الدم است و می داند در طول این یک ماه مثلاً یا هفت روز اول عادت است یا هفت روز آخر عادت است چون صاحب عادت وقتیه بوده است و عادت را فراموش کرده است می داند که یا الان عادت است و دخول مسجد بر او حرام است یا هفت روز آخر خوب در الان این شخص علم به تکلیف فعلی ندارد در هفت روز آخر هم می داند که یا الان تکلیف فعلی دارم یا خیر هفت روز اول تکلیف داشته است و الان تکلیف ندارد. لذا در دو ظرف، احتمال تکلیف فعلی می دهد. مشکله علم اجمالی در تدریجیات است که علم به تکلیف فعلی در آن زمان ندارد لذا دائماً در زمان این علم اجمالی تدریجی است که نسبت به زمان ها متفاوت احتمال تکلیف فعلی می دهد. اما در علم اجمالی دفعی تردید در غیر زمان است مثل مثال اناء.

این علم اجمالی در دفعی و تدریجی. در ما نحن فیه علم اجمالی در دفعی است نه تدریجی تدریجی در خارج ،،،، اتفاق می افتد انسان که بیست و چهار ساعت اتفاق نمی افتد ارتکاب ادرار تدریجی است اما هر زمان می خواهد ادرار کند می داند که تکلیف فعلی دارد هر زمان که می خواهد ادرار کند علم به تکلیف فعلی دارد.

مختارنا:

دو فرع بود یکی فرع دوران و یکی انقطاع.

فرع دوران در حال چرخیدن ادرار می کرد که سید می فرمود لا یجوز. یک مسئله ای در علم اصول است که اگر ما در علم اجمالی به احد الاطراف نامعین مضطر شدیم

دو اناء داریم که می دانم یکی از این دو یقیناً نجس است و برای حفظ جان باید یکی را شرب کنم و به هر کدام حفظ جان محقق می شود در این مسئله بحثی نمی باشد که یکی از انائین را می تواند شرب کند اما آیا اناء دوم را می تواند شرب کند یا خیر؟ کسی که می گوید که می تواند اناء دوم را شرب کند می گوید که فرق نمی کند که تدریجاً شرب کند یا دفعا یعنی هر دو را روی هم بریزد و با هم بخورد.

ما قائلیم که دومی را نمی تواند شرب کند.

ما نحن فیه صغرای این کبری است این شخص مضطر به تخلی به یک جهت است و علم اجمالی دارد که به یکی از این جهات حرمت فعلی دارد و مضطر به احد نا معین است اما اگر یکی از انتخاب کرد و نمی تواند به اطراف دیگر بول کند،،،،،. مثلاً اگر چهار اناء باشد و مضطر به یکی شود فقط یک اناء را می تواند شرب کند دومی را نمی تواند شرب کند.

اما مسئله دوم:

مسئله دوم این است که اگر دورانی ادرار نکرد بلکه اگر یک بار به یک جهت ادرار کرد می تواند در دفعات بعدی به یک جهت دیگر ادرار کند اگر به مبنای خودمان صحبت کنیم اینجا دیگر احتیاط نمی کنیم اما اگر حرام بدانیم دوران امر بین این است موافقت و مخالفت احتمالیه کنیم،،،، در نظر من عقل ترجیح می دهد که موافقت و مخالفت احتمالیه را مرتکب شویم تا اینکه مخالفت قطعی را بخواهیم انجام دهیم.

...و إن كان الأحوط ترك ما يوجب القطع بأحد الأمرين و لو

تدریجاً...

سید احتیاط مستحب دارد که به همان جهت اول تخلی کند.

چرا که در مسئله اصولی دوران امر بین موافقت و مخالفت احتمالیه و مخالفت و موافقت احتمالیه علماء دو دسته شده اند عده ای تخیری شده اند و عده ای گفته اند

که مخالفت و موافقت احتمالی را مقدم کند اما کسی قائل نشده است که مخالفت و موافقت قطعی مقدم کند.

خصوصاً إذا كان قاصداً ذلك من الأول بل لا يترك الاحتياط في هذه الصورة.

این احتیاط واجب است.

در مورد قبل که احتیاط مستحبی شدند این تخییر اتفاقی بود یعنی از اول برنامه ریزی نکرده بود. اما در صورتی که از اول قصد داشته است به جهات مختلف تخلی کند اینجا احتیاط واجب کرده است. وجه این احتیاط چه می باشد؟ در کلام مرحوم خوئی و مرحوم حکیم ظاهراً غفلت شده است و اصلاً به این اشاره نکرده اند لعل وجهش این باشد که در نظر متشرعه این نحوه تخلی شنائت دارد یعنی با این که می داند که قبله در یک جهت است از اول قصد داشته باشد که به جهات مختلف ادرار کند. شاید این یک شنائتی و تمردی دارد. این ارتکاز بر تمرد باعث می شود که فقیه فتوا ندهد.

١ مسألة ١٩: إذا علم ببقاء شيء من البول في المجرى يخرج بالاستبراء

فلا احتياط بترك الاستقبال أو الاستدبار في حاله أشد.

کسی می داند که در مجرای بول قطراتی از بول است اگر استبراء کند این قطرات خارج می شود آیا می تواند در حال استبراء استقبال یا استدبار کند یا نمی تواند؟ سید در مسئله استبراء قبلاً فرمودند که در حال استبراء استقبال و استدبار نداشته باشد احتیاط

مستحب. می فرمایند در صورتی که می داند قطراتی از بول خارج می شود این احتیاط اشد است.

اول بینیم که احتیاط در کلام سید در اینجا مستحب است یا واجب؟ این احتیاط مستحبی است اما ظاهراً متعارف نمی باشد در مورد احتیاط واجب اشد و آكد بکار برند. چرا که احتمال شمول روایت در این مورد بیشتر است اما در عین حال می دانیم که شامل نمی باشد چرا که موضوع در روایات تخلی است و در اینجا به استبراء تخلی نمی گویند و الغاء خصوصیت هم نمی شود شاهد این مطلب و فرق و عدم الغاء خصوصیت این است که تخلی را عرف هتک می بیند بخلاف استبراء استقبالا و استدبارا.

مسألة ۲۰: یحرم التخلی فی ملک الغیر من غیر اذنه

حتى الوقف الخاص

سید می فرمایند در ملک اشخاص بدون رضا و اذن تخلی کنیم این گناه است و معصیت حال این غیر چه اشخاص عادی باشند مثل زید و بکر و عمرو یا موقوف علیه به وقف خاص مثلاً زید خانه خودش را وقف به اولاد خودش کرده است نسلاً بعداً نسل در هر زمان این ملک وقف یک نفر است بعد از این به نفر بعدی و به همین ترتیب این مسئله.

مناقشه ای در متن:

در وقف خاص در مقابل وقف عام مثل مدرسه و حسینیه و مسجد. مشهور بین علماء این است که هر بطنی مالک این مال است و بعد از فوت شخص که به ورثه منتقل نمی شود و به بطن دیگری می رسد ما این را قبول نکردیم ما گفتیم این ملک زید نمی باشد بلکه ملک زید بما هو موقوف علیه است یعنی ملک ولد است نه ملک زید خوب یک زمانی زید مصداق ولد بود و بعد از او فرزند او عنوان ولد را دارد این در وقف

خاص. یعنی در وقف خاص در ملک غیر ظاهرش این است که زید مالک است نه عنوان ولد لذا گفتیم این اشکال متنی است.

خوب چرا تخلی در ملک غیر بدون اذن حرام است؟
در نظر ما این تصرف عدوانی است و شارع این تصرفات عدوانی را حرام کرده است.

...بل فی الطريق الغير النافذ بدون إذن أربابه

غیر نافذ یعنی بن بست.

در نظر فقهاء این کوچه های بن بست ملک ساکنین آن کوچه می باشند ظاهراً در قوانین ما هم این است فقهاء متاخر این قول را قائل می باشند. ارباب یعنی ساکنین. بل آورده است چون هم در ملکیت نظر است و هم ملک مشاع است که این شبهه را دارد که اذن نیاز نباشد.

ما ها گفته ایم اگر گفتیم در عرفی که هستیم ملک ارباب است و اگر ملک نباشد می شود حریم ارباب که در هر دو صورت این تخلی مصداق تصرفات عدوانی است یعنی عرفاً مصداق ظلم و تعدی می باشد و جایز نمی باشد.

...و کذا یحرم علی قبور المؤمنین إذا کان هتکا لهم.

می فرمایند که اگر کنار یا روی قبور مومنین این کار را بکند جایز نمی باشد ما رد روایت داریم که هتک مومن چه زنده و چه مرده باشد حرام است چرا که در روایت تصریح شده است که زنده و مرده فرق نمی کند.

می دانید در بین فقهاء امامیه هتک مومن حرام است اما هتک غیر مومن مسلمان باشد یا غیر مسلمان فرقی نمی کند در مثل غیبت هم این طور گفته اند دروغ بستن محل اختلاف است مورد اتفاق فتوایی نمی باشد ما ها قبول نکردیم. البته در بهتان و اتهام

قبول نکردیم اما از آنجائیکه ما ظلم را مطلقاً حرام می دانیم اگر این هتک و غیبت و ... مصداق ظلم باشد حرام است و الا خیر.

۲۱ مسألة المراد بمقادیم البدن

الصدر و البطن و الركبتان.

مراد از استقبال را سید در اینجا می گویند که گفتند در جایی که سینه و شکم و زانو رو به قبله باشد.

ظاهراً ملاک سینه و بطن است لذا اگر کسی چهارزانو نماز بخواند نماز او درست است. گفته شده است و حرف درستی است که اگر گفتیم که در استقبال رکبتان نیاز است در حال تخلی این معتبر نمی باشد چرا که در تخلی متعارف که نشسته است اصلاً زانوها رو به قبله نمی باشد.

۱ مسألة ۲۲ لا يجوز التخلي في مثل المدارس

التي لا يعلم كيفية وقفها من اختصاصها بالطلاب

أو بخصوص الساكنين منهم فيها أو من هذه الجهة أعم من الطلاب وغيرهم

...

می فرمایند که اگر مدارس باشد که نمی دانیم که برای چه کسانی وقف شده است برای ساکنین است یا برای غیر ساکنین یا برای اعم از طلبه یا غیر طلبه خوب در قدیم مرسوم بود که مدارس را کنار بازار می ساختند و نکاتی را ذکر می کردند که در کنار منازل مسکونی نمی ساختند و فقط محل سکونت بود نه درس . ما سه گروه داشتیم

ساکنین یا طلاب غیر ساکن برای درس یا مباحثه و مهمان و طائفه سوم کسبه بود و غیر طلاب. سید می فرمایند که اگر می دانیم که وقف برای ساکنین در مدرسه فقط ساکنین می توانند استفاده کنند اگر وقف برای طلبه شده است گروه سوم نمی توانند استفاده کنند و اگر وقف شده است برای اعم همه می توانند استفاده کنند. سید می فرمایند در صورت شک باید احتیاط کنند و غیر ساکنین استفاده نکنند.

اگر برای ساکنین باشد دیگران نمی توانند استفاده کنند چرا که روایت معتبر داریم:

وسائل الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۱۷۵

۲۴۳۸۶- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع- فِي الْوَقْفِ وَ مَا رُويَ فِيهِ^۲ عَنْ آبَائِهِ عَ فَوَقَّعَ عَ الْوُقُوفُ تَكُونُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا أَهْلُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۳.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ مِثْلَهُ^۴.

اما اگر روایت نداشتیم ما متعلق وقف را شخص حقوقی می دانستیم نه شخص حقیقی،،

سوال باقری،،،

ما قائلیم که اگر مالی در غیر موارد وقف استفاده شود این ظلم است و ظلم از محرمات شرعی است.

در صورتی که می دانیم برای غیر ساکنین وقف نشده است یا دلیل ما روایت است یا ظلم است.

^۱ (۴) - الفقيه ۴ - ۲۳۷ - ۵۵۶۷.

^۲ (۵) - في نسخة - الوقوف و ما روي فيها (هامش المخطوط).

^۳ (۶) - لعل مراد السائل أن أحاديث الوقف مختلفة فما الوجه فيها. و الجواب - أن الوقف يتبع شرط الواقف و ما يعلم من قصده و ما يفهم من عرفه فلذلك اختلفت الأحكام و الأحاديث، فيظهر من ذلك وجه الجمع بينها فتدبر. " منه قده".

^۴ (۷) - التهذيب ۹ - ۱۲۹ - ۵۵۵.

^۵ شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

این مال صورتی است که می دانیم وقف شده است.

خوب اگر شک کردیم برای غیر طلبه وقف شده است یا خیر؟ قدر متیقن از وقف که طلبه است. در مورد غیر طلبه شک داریم که وقف شده است یا خیر؟ استصحاب می گوید که وقف نشده است برای غیر طلبه. یعنی زمانی که وقف نکرده بود برای غیر طلبه وقف نشده بود الان هم می گوییم وقف نشده است.

سوال دوستان،،،

اگر شک در عقلاء کنیم ما منکر برائت عقلائی هستیم اگر قدر متیقن را نداریم چون موارد اموال است باید احتیاط کرد.
مرجع شد احتیاط یا استصحاب.

و یکفی إذن المتولی إذا لم يعلم کونه علی خلاف الواقع

می دانید متولی کاره ای نمی باشد باید موقوفه را بر حسب وقف اداره کند نمی تواند اضافه بر آنچه که وقف شده است اجازه دهد در این صورت اگر اذن دهد کفایت می کند در سیره عقلائی قول ذی الید در موردی که اعرف است معتبر است مثلاً متولی مسجد اموال مسجد را برای فروش گذاشته است نمی دانیم فعل او صحیح است یا خیر؟ می گوییم فعل او حجت است یا مسئولین ادارات و شرکتها و سازمانهای دولتی خیلی وقتها اقدام می کنند به معاملاتی مثلاً بانک ملی می خواهد شعبه ای را بفروشد بانک ملی شخصیت حقوقی متولی این شعبه قولش حجت است از باب قول ذی الید. لذا اگر متولی گفت اشکالی ندارد ما می رویم داخل مسجد و می خواهیم غذا بخوریم و اگر متولی گفت که اشکالی ندارد می توانیم نماز می خوانیم. مشهور گفته اند متولی باید متولی شرعی باشد و متولی عرفی کفایت نمی کند و ما می گوییم متولی عرفی و شرعی دائماً یکی است. در کشورهای خارجی سازمان اوقاف است که در وقفها دست می گذارد فقهاء می گویند که اینها متولیان قانونی هستند و ما گفتیم این از مواردی است که واقع را عوض می کند و اگر فتوا به عدم تولی اینها دهند این ها دیگر ولایت ندارند

اما اگر فقیه فتوا به ولایت اینها دهد این می شوند متولی شرعی. این از مواردی است که فتوای فقیه واقع را عوض می کند.

معروف است که دیوانه ای از فقیه پول خواست و فقیه گفت که تو دیوانه ای دیوانه می گوید که از دیوانه پول گرفتن اشکال دارد ولی پول دادن که مشکل ندارد.

در این موارد که شخصی در کنار سرویسها می نشیند و پول می گیرد در صورتی که نمی دانیم از طرف متولی است یا خیر بدون دادن پول نمی تواند استفاده کند مگر قرائنی باشد که از طرف متولی اینجا نشسته است در هر صورت اگر پول دهد می تواند استفاده کند و می تواند به حداقل کفایت کند چون ظاهرا نرخ ندارد.

سوال باقری،،،

و الظاهر کفایة جریان العادة أيضا بذلك

ما دیدیم که طلبه های غیر ساکن استفاده می کنند و نوعا دیده می شد که کسبه هم استفاده می کنند سید می فرمایند که اگر استفاده طلاب و غیر طلاب متعارف باشد این کفایت می کند و نمی دانیم که از بی موالاتی این طور است یا واقعا وقف عام است سید می گوید که جریان عادت کفایت می کند اکثریت هم لازم نمی باشد دیدیم عده ای از ساکنین از مرافق استفاده می کنند،،،

باید بگوییم این تعارف خارجی عقلا اماره حساب می شود لذا ما اماره عقلائییه است بر وقف عام.

عقلائا تصرف در موقوفه در غیر موارد وقف حرام است و عقلاء هم اماره دارند و وقف هم دارند درست است که خیلی اوقات ناشی از بی موالاتی است اما این را در عین حال اماره قرار می دهد مثلا مردم خیلی اوقات دروغ می گویند اما در عین حال قول ذی الید مسموع است. بله مگر این که علم به خلاف است. کلا از قدیم الایام این بوده است و فقط برای امضاء ما یا از منهج استفاده می کنیم یا از امضاء قول ذی الید و

سوق می فهمیم و مطمئن می شویم که عادت هم امضاء شده است چرا نکته ای نمی باشد بین سوق و قول ذی الید و تعارف. نکته اماریت سوق و ید عادتیت سوق و ید نمی باشد. اماره علت بر عادت شده است نه بالعکس.

مراد از ید نوعیه یعنی تعارف است

و کذا الحال فی غیر التخلی من التصرفات الآخر

مثل وضوء گرفتن و استراحت کردن متعارف است که در شبستان در ایوان می آمدند برای استراحت کردن. یا می روند از آب مدرسه وضوء می گیرند یا شرب می کنند چرا که فرقی بین تصرف در تخلی و غیر تخلی نمی باشد. یعنی ادله ای که گفته شد در مورد خصوص تخلی نیامده بوده است بلکه اعم است.